

سرمقاله

"مهندسی انتخابات"، امری همیشگی در سیستم

انتخاباتی جمهوری اسلامی!

... بررسی تمامی تجارب انتخاباتی در چارچوب دیکتاتوری حاکم نشان می دهد که در جمهوری اسلامی یعنی رژیمی که متکی به استثمار و غارت وحشیانه نیروی کار و ثروت های جامعه ما بوده و با اعمال یک دیکتاتوری عریان و خونین از این نظم ضد خلقی حفاظت می کند، "میزان" هیچگاه "رای" مردم نبوده و نیست. این واقعیت را خمینی جلاد از همان نخستین روزهای روی کار آمدن رژیمش با صراحت در حمله معروف خود که "اگر ۲۵ میلیون بگویند بله من می گویم نه" در مقابل چشم همگان قرار داد. همچنین تجارب انتخاباتی ۲۷ سال گذشته نشانگر آن هستند که گردانندگان رژیم در بالاترین ارگان های تصمیم گیری نظام نظیر بیت رهبری و شورای عالی امنیت ملی، نخست مطابق با نیازهای طبقه حاکم و سیاستهای امپریالیست های حامی نظام در هر دوره آرایش سیاسی دولت و نهادهای سه گانه را تعیین کرده و سپس در جریان یک نمایش انتخاباتی به این انتصابات حکومتی رنگ "انتخابات" مردمی می زنند....

صفحه ۲

درستایش بهار!

بار دیگر، جاودان ریشه های سبز بهار
از دل خاک گرم این دشت سوخته فریاد می کشد

.....

و آنگاه از امتداد رنگین کمان

جانباختگان ما، این کمانداران سرخ بهار

چون جنگلی پدیدار می شوند

همچون همیشه زنده و زیبا و سرفراز

مغرور و استوار .

از ورای دیدگان ما می گذرند

با انفجار حضور شان

آتش می افکنند بر روح و جان ما

و دشواری سهمگین و بیرحم وظیفه را

بر شانه های مجروح ما

آسان می کنند.

هزار بار می ستایمت ای بهارا

هزار بار می ستایمت ای بهارا

چونان که ستایش پار اتمان رواست ...

(ع. شفق)

گرامی باد روز جهانی زن!

اشرف دهقانی

... واقعیت این است که زنان طبقات محروم برای رهایی خود منافع مشترکی با زنان طبقات مرفه ندارند و تجربه نشان داده است که زنان متعلق به طبقه سرمایه دار در جریان مبارزه هر جا پیش آید در کنار مردان هم طبقه ای شان ایستاده و علیه اکثریت زنان تحت ستم عمل می کنند. اتفاقاً ما امروز در رابطه با مضحکه انتخاباتی اخیر جمهوری اسلامی شاهدیم که زنان مرفه علیرغم این که می دانند که در این رژیم از حقوق مساوی با مردان هم طبقه ای خود برخوردار نیستند و برخی از آن ها حتی با عنوان فمینیست، مدعی دفاع از حقوق زنان می باشند ولی درست در تضاد با زنان رنج دیده جامعه که سرنگونی جمهوری اسلامی و یک انقلاب واقعی خواست قلبی آن هاست، به صحنه آمده و برای سرپا نگهداشتن این رژیم که به صرافت گرفتن رأی از مردم افتاده است تا با فریب افکار عمومی به حاکمیت خود مشروعیت ببخشند، دیگران را به رأی دادن تشویق می کنند....

صفحه ۴

شرح درگیری رفیق محمد رضا

بهکیش به هنگام حکومت نظامی

(۱۳۵۷) به قلم خودش

... من اولین فکری که به خاطر رسید این بود که دور بزنم و گاز بدهم ولی دیدم که اگر این کار را بکنم به خاطر این که خیابان خلوت و صاف بود براحتی می توانند مرا رگ (رگبار) بزنند. از این کار منصرف شده و ایستادم. پاسبانی که جلوم را گرفت سلاح نداشت و به من گفت که پیاده شو و موتور را خاموش کن، من هم پیاده شده، موتور را خاموش کردم. پاسبان به من گفت به داخل کوچه کلانتری بروم. من موتور را دستم گرفتم و بدنال او به راه افتادم و در بین راه به او می گفتم "سرکار، کار و زندگی ما با همین موتور به دست از سر ما وردار" که پاسبانی که یوزی دستش بود داد زد" بیا بذار اینجا پدرسک" ...

صفحه ۱۲

در باره چرائی قدرت گیری

جمهوری اسلامی!

... روشن است در شرایطی که توده ها بعد از قیام به دلیل اینکه به خواست هائی که برایش انقلاب کرده بودند نرسیده بودند به هر شکلی که می توانستند مبارزات شان را ادامه می دادند. این مبارزات سازشکاری اپورتونیستهای لانه کرده در سازمان چریکهای فدائی و دیگر سازشکاران صف مردم مثل مجاهدین را در مقابل چشم همگان قرار می داد. در آن سالها ما شاهد بودیم که چگونه توده ها در ترکمن صحرا، کردستان و آذربایجان پناחסند ولی خود را با ارتش شاهنشاهی که حالا اسلامی شده بود و سپاه پاسداران که همین ارتش آن را تعلیم نظامی داده و سازماندهی کرده بود روبرو دیدند....

صفحه ۷

در صفحات دیگر

• اطلاعیه در باره انتخابات ۴

• بیانیه چریکهای فدائی خلق در

رابطه با رفیق کبیر مسعود احمدزاده

..... ۹

• رستاخیز سیاهکل در یک نگاه کلی!

(۲) ۱۵

• گزارش آکسیونهای مبارزاتی

فعالین سازمان ۱۱، ۱۳ و ۱۷

• کلارازتکین مبارزی آگاه و ۱۸

انتخابات ۷ اسفند پرداخته که کوس رسوایی "سلامت" انتخابات اخیر از همان فردای پایان مضحکه مزبور از بام بر زمین افتاده و نمونه های تقلبات سیستماتیک و آشکاری که تعیین کننده نتایج "انتخابات" اخیر در "حکومت امام زمان" بوده اند در اثر تشدید تضادهای درونی بین جناح های رژیم هر چه بیشتر افشاء گشته اند. رسوایی نمایش اخیر در حدی ست که صدای اعتراض نسبت به غیر سالم بودن و تقلب در انتخابات از سوی هر دو جناح یعنی هم محافل متعلق به "بازندگان" و هم نیروهای وابسته به "برندگان" این "انتخابات" بلند شده است! به طور مثال **روزنامه شرق بدنبال رسوایی ابعاد غیر قابل کتمان "خرید رای" در شهرها در جریان نمایشات انتخاباتی اخیر مجبور به اعتراف به این امر شد و نوشت که "در برخی شهرها رای ها با قیمت ۲۰ تا ۵۰ هزار تومان خرید و فروش می شوند" (شرق ۸ اسفند) و** یا قائم مقام حزب اعتماد ملی از "جلسات محرمانه" و نقشه های "اصولگرایان" برای صرف "بودجه بیت المال" به منظور انتقال "یک میلیون نفر" از روستا ها به تهران برای دادن رای" و معماری نتایج خبر داد.

از سوی دیگر ابعاد تقلب و دستکاری در انتخابات ۷ اسفند آنقدر هویدا و وسیع است که نمایندگان موسوم به "اصولگرا" به شدت نسبت به نتایج اعلام شده نمایش انتخاباتی بویژه در تهران معترض بوده و خواهان بررسی "تخلفات" شدند. از جمله اسماعیل کوثری نماینده رژیم در تهران هنگام نشان دادن غیر واقعی بودن نتایج اعلام شده، زبان به شکایت علیه تغییر "یکباره" جایگاه نمایندگان هم کیش خود در لیست آرا گشود و از "تخلف" در انتخابات شکوه کرد و خواستار بررسی آن شد. وی در گفت و گو با "نامه نیوز" گفت: "این موضوع که آقای حداد عادل از رتبه سوم یا هفتم به یکباره به رتبه ۲۱ نزول می کند جای تعجب و پیگیری دارد". همین شخص در مقابل سئوال صریح خبرنگار که آیا می گویند تقلب شده با اکراه مدعی گشت "نمی گویم تقلب شده اما احتمال تخلف وجود دارد و باید بررسی شود و به صورت مستند پاسخ داده شود."

علی کائیدی نماینده دیگر رژیم از پلدختر نیز در صحن مجلس در تاریخ ۱۶ اسفند از "تهدید و ارباب دسته های سازمان یافته ارادل و اوپاش در سطح شهر و در حوزه های رای گیری" و "خرید و فروش رای" توسط آنان خبر داد که منجر به تغییر نتایج شد. وی در مورد هویت این ارادل و اوپاش گفت "رییس اطلاعات و رییس اداره دادگستری آنها را می شناسند."

اما خرید و فروش سازمان یافته آرا آن هم با سازماندهی و زیر چشم ارگانهای حکومت "امام زمان" تنها جلوه کوچکی از پوشالین و ضد مردمی بودن نمایشات انتخاباتی اخیر می باشد. نمونه های



ها و حتی خود گزارشات منتشره توسط رسانه های تبلیغاتی رژیم (گزارشاتی که اکثراً بر تعدادی از حوزه های خاص متمرکز بود) خلاف ادعای خامنه ای و کساد بودن بساط مضحکه انتخاباتی اخیر در اکثریت عظیم حوزه های رای گیری بویژه در مناطق محرومتر را نشان می دهند. این واقعیت حاکی از آن است که توده های ستمدیده در طول ۲۷ سال گذشته بدنبال هر یک از نمایشات انتخاباتی جمهوری اسلامی کوچکترین روزنه جدیدی را در زندگی سراسر محنت و رنج خود مشاهده نکرده اند که این بار بخواهند برای تحقق مطالبات انباشته شده و پاسخ نگرفته شان به مضحکه های انتخاباتی رژیم دل خوش کنند!

تلاش مذبوحانه خامنه ای برای دمکراتیک و سالم و مردمی نشان دادن نمایشات انتخاباتی جمهوری اسلامی در طول سالهای گذشته و ادعای این که هیچ "حرکت سازمان دهی شده" ای برای "تاثیر گذاری بر نتایج" هیچ یک از انتخابات وجود نداشته در حالی مطرح می شود که همه می دانند اصولاً مهندسی انتخابات جزئی جدایی ناپذیر از سیستم انتخاباتی جمهوری اسلامی ست. این امر تا آنجا یک واقعیت عینی است که مقامات حکومت و نزدیکان و نمایندگان خود "ولی فقیه" حتی از عنوان کردن و دفاع از چنین کار ضد مردمی و رسوایی ابا نداشته و ندارند. به طور مثال حجت الاسلام سعیدی نماینده خامنه ای در سپاه پاسداران همین چند سال پیش پس از حمله به تفکری که ظاهراً "مهندسی انتخابات" را قبول ندارد تاکید کرد که **به عنوان نیروهای مسلح منطقی ذاتی ما مهندسی معقول و منطقی انتخابات است" (دی ماه ۱۳۹۱).**

گذشته از این، رهبر جمهوری اسلامی در شرایطی به تعریف و تمجید از "سلامت"

با پایان دهمین دوره نمایشات انتخاباتی مجلس شورای اسلامی و مجلس خبرگان، شاهد تبلیغات عوامفریبانه وسیعی هستیم که سردمداران جمهوری اسلامی و دستگاه تبلیغاتی شان در باره ابعاد وسیع "پایگاه مردمی" رژیم "ولایت مطلقه فقیه" و همچنین وجود "دمکراسی" - آنهم در دیکتاتوری عربان حاکم- و "سلامت" انتخابات ۷ اسفند به راه انداخته اند. رهبر جمهوری اسلامی که در روزهای قبل از مضحکه انتخاباتی با آگاهی از سرد بودن تنور انتخابات با تمام توان به گدایی رای از مردم و حتی مخالفان نظام اقدام ورزیده بود، پس از اعلام نتایج انتخابات ۷ اسفند به لاف و گزاف در مورد نتایج اعلام شده پرداخت و با ادعای "شرکت ۲۴ میلیون نفر" و ریختن "۷۰ میلیون رای" به صندوق ها، این مضحکه انتخاباتی را "مردمی" و "سالم" خواند. خامنه ای سپس در عوامفریبی های خویش تا آنجا پیش رفت که مطرح نمود "انتخابات در نظام اسلامی همواره سالم بوده و هیچگاه حرکتی سازماندهی شده برای تأثیرگذاری بر نتیجه انتخابات وجود نداشته است". وی در ادامه سخنانش تاکید نمود که "همانگونه که انتخابات اخیر سالم بود، انتخابات دوره های قبل، از جمله انتخابات سالهای ۸۸ و ۸۴ نیز سالم بودند." بدنبال چنین اظهار نظر ریاکارانه ای مقامات دیگر رژیم نیز هر یک به صحنه آمده و با ادعای شرکت همه جناح ها و حتی مخالفین حکومت و آنها که با نظام "فهر" کرده بودند این نمایش انتخاباتی را "پیروزی نظام" دار و شکنجه ی خود جلوه دادند. (محمدجواد لاریجانی، رییس ستاد حقوق بشر قوه قضاییه)

تا آنجا که به ادعاهای ولی فقیه ارتجاع حاکم و اعوان و انصارش مبنی بر ریختن ۷۰ میلیون رای و "درخشیدن" مردم در حوزه های رای گیری و ... باز می گردد تمامی گزارشات شاهدان عینی از حوزه

رساند. گذشته از این واقعیت، حتی رجوع به آمار تقلبی و دست ساز حکومت نشان می دهد که خود سردمداران رژیم هم اجباراً اعتراف می کنند که حتی بر اساس آمار سازی های آنها حداقل نزدیک به ۴۰ درصد آحاد این جامعه در بساط انتخاباتی اخیر شرکت نکرده و آن را تحریم کرده اند.

بررسی تمامی تجارب انتخاباتی در چارچوب دیکتاتوری حاکم نشان می دهد که در جمهوری اسلامی یعنی رژیمی که متکی به استثمار و غارت وحشیانه نیروی کار و ثروت های جامعه ما بوده و با اعمال یک دیکتاتوری عریان و خونین از این نظم ضد خلقی حفاظت می کند، "میزان" هیچگاه "رای" مردم نبوده و نیست. این واقعیت را خمینی جلاد از همان نخستین روزهای روی کار آمدن رژیمش با صراحت و در جمله معروف خود که "اگر ۲۵ میلیون بگویند بله من می گویم نه" در مقابل چشم همگان قرار داد. همچنین تجارب انتخاباتی ۲۷ سال گذشته چه در مورد انتخابات مجلس شورای اسلامی و چه در رابطه با انتخابات ریاست جمهوری و ... نشانگر آن هستند که **گردانندگان این رژیم در بالاترین ارگان های تصمیم گیری نظام نظیر بیت رهبری و شورای عالی امنیت ملی، نخست مطابق با نیازهای طبقه حاکم و سیاست های امپریالیست های حامی نظام در هر دوره، آرایش سیاسی دولت و نهادهای سه گانه را تعیین کرده و سپس در جریان یک نمایش انتخاباتی به این انتصابات حکومتی رنگ "انتخابات" مردمی می**

زنند. در چنین مرحله ای ست که میزان مشارکت مردم و حضور هر چه بیشتر رای دهندگان با توسل به هر دسیسه و ترفندی به یک اولویت برای سران جمهوری اسلامی بدل می گردد؛ چرا که دیکتاتوری حاکم نیازمند آن است که حکومت خود را در افکار عمومی بویژه در سطح بین المللی دارای پایگاه مردمی نشان داده و از این طریق برای خود مشروعیت دست و پا کند. درست به همین دلیل یکی از برجسته ترین خطوط تبلیغاتی تعقیب شده توسط رهبر جمهوری اسلامی و دیگر مقامات حکومت در هفته های اخیر مقایسه در صد شرکت کنندگان در انتخابات رژیم و مقایسه آن با کشورهای اروپایی و ادعای داشتن پایگاه توده ای و "مشروعیت" بیشتر رژیم دار و شکنجه جمهوری اسلامی نسبت به مثلا کشورهای نظیر آمریکا و کانادا و آلمان و فرانسه و ... است. بیهوده نیست که وزیر خارجه جمهوری اسلامی، محمد جواد ظریف در سفر به استرالیا سعی کرد با مشروع جلوه دادن "انتخابات" و از این طریق ادعای برخورداری جمهوری اسلامی از پایگاه مردمی دست به فریبکاری زده و بگوید: "ایران تنها کشوری در منطقه است که انتخابات برگزار می کند و مردم آن می توانند سرخوردگی های خود را با صندوق رای جبران کنند و خود را تخلیه کنند نه با

تلاش خامنه ای برای دمکراتیک و سالم و مردمی نشان دادن نمایشات انتخاباتی جمهوری اسلامی و ادعای این که هیچ "حرکت سازمان دهی شده" ای برای "تاثیر گذاری بر نتایج" هیچ یک از انتخابات وجود نداشته در حالی مطرح می شود که همه می دانند اصولاً مهندسی انتخابات جزئی جدایی ناپذیر از سیستم انتخاباتی جمهوری اسلامی ست. مقامات حکومت و نزدیکان و نمایندگان خود "ولی فقیه" حتی از عنوان کردن و دفاع از چنین کار ضد مردمی و رسوایی ابا نداشته و ندارند. به طور مثال حجت الاسلام سعیدی نماینده خامنه ای در سیاه همین چند سال پیش پس از حمله به تفکری که ظاهراً "مهندسی انتخابات" را قبول ندارد تاکید کرد که به عنوان نیروهای مسلح: "وظیفه ذاتی ما مهندسی معقول و منطقی انتخابات است"

است بازشماری این صندوقها می تواند رفع کننده شبهات باشد و هرگونه شائبه ای را نسبت به سلامت انتخابات از بین ببرد."

نمونه های فوق تنها مشتکی از خروار هستند که نشان می دهند اظهارات رهبر رژیم دار و شکنجه جمهوری اسلامی و سایر دولتمردان در مورد عدم سازماندهی نمایشات انتخاباتی توسط حکومت و ادعای دمکراتیک و سالم بودن انتخابات ۷ اسفند و کلا سایر مضحکه های انتخاباتی در جمهوری اسلامی تا چه حد ریاکارانه و عوامفریبانه و پوچ است.

البته نتایج واقعی شعبده بازی انتخاباتی رژیم و تحریم گسترده آن توسط مردم نشان می دهد که تبلیغات دروغین سردمداران جمهوری اسلامی قادر به فریب اکثریت عظیم کارگران و توده های محروم ما برای جلب آنان به صندوق های مارگری حکومت نگشته است؛ همان اکثریت عظیم و بی چیزی که هر روز در جریان زندگی فلاکت بار خویش بار سنگین مصائب ناشی از نظام ضد خلقی حاکم و استثمار و سرکوب وحشتناک جمهوری اسلامی را بر گرده شان حمل می کنند. آنها در تجارب عینی خویش دریافته اند که جمهوری اسلامی رژیم تماماً ضد خلقی ای ست که چه در هیات "اصول گرا" و چه در لباس "اصلاح طلب" وظیفه ای جز سرکوب وحشیانه و دائمی مطالبات و خواست های انسانی و برحق توده ها را در مقابل خود نگذاشته است. در نتیجه آنها کوچکترین امیدی نه به رژیم سرکوبگر حاکم و نه نسبت به سیستم انتخاباتی دیکتاتوری حاکم و یا بازی در بساط انتخاباتی جمهوری اسلامی برای رسیدن به مطالباتشان ندارند. بر عکس این توده عظیم هر جا که کوچکترین روزه ای برای ابراز نظر واقعی خود پیدا می کند، با فریادهای مرگ بر جمهوری اسلامی و مرگ بر اصل ولایت فقیه و ... خواست و رای واقعی خویش را به منصف ظهور می

دیگری که در زیر به آنها اشاره می شود هرکدام آینه تمام نمایی می باشند که گوشه های دیگری از شعبده بازی ای را منعکس می کنند که دیکتاتوری حاکم هر بار می کوشد آن را با نام "انتخابات دمکراتیک" و "مردمی" و "سالم" در "نظام اسلامی" به خورد افکار عمومی بدهد:

بنا به گزارشات منتشره با ورود یکباره ۲۵ صندوق آکبند در آخرین لحظات شمارش آرا در زاهدان نتیجه انتخابات کاملاً تغییر کرده و نماینده اصولگرا با این "هدیه غیبی امام زمان" به عنوان نماینده منتخب مردم زاهدان به مجلس فرستاده شد.

در مشهد با پیشی گرفتن نمایندگان جناح موسوم به اصلاح طلب و بدنبال اعتراض "رقبا" نهایتاً فرمانداری مشهد در سایه اعتراضات شدید "اصلاح طلبان" که در اطلاعیه ای "سلامت" انتخابات در کل مشهد را زیر سؤال برده بودند، با دو روز تاخیر، "اصول گرایان" را برنده بازی اعلام کرد. به گزارش روزنامه "قانون"، این تحولات به "التهاب" در سطح شهر افزود تا جایی که برخی از خبرگزاری ها از تجمعات و اعتراضات در سطح شهر مشهد خبر دادند.

در کرج نیز اداره کنندگان بساط انتخاباتی جمهوری اسلامی تنها در سایه حذف ۷۵ هزار رای از کل حدوداً ۶۳۰ هزار رای دریافتی به عنوان "آراء باطله" موفق شدند تا آرا ۲ تن از کاندیداهای موسوم به اصولگرا را به حد نصاب ۲۵ درصد کل آرا برسانند؛ رقمی که حداقل مورد نیاز برای رفتن به مجلس می باشد.

در استان کردستان یک روز پس از اعلام نتایج "انتخابات" مجلس خبرگان، در تاریخ ۸ اسفند، این نتایج تکذیب شد و با ارائه "نتایج جدید" معلوم شد که نماینده بیت رهبری به عنوان یکی از منتخبین به مجلس خبرگان راه خواهد یافت و نه کاندیدایی که قبلاً برنده اعلام شده بود.

چگونگی "انتخاب" آیت الله احمد جنتی، دبیر کنونی شورای نگهبان نیز یکی دیگر از رسوایی های نمایشات انتخاباتی ۷ اسفند رژیم بود. این آخوند جنایتکار که به حق یکی از منفورترین مهره های حکومت و یکی از سمبل های ارتجاع جمهوری اسلامی ست بنا به روایت مردم تنها با دستکاری آشکار آرا توسط کاربدستان جمهوری اسلامی موفق شد تا در لحظات آخر به عنوان نفر آخر به مجلس خبرگان فرستاده شود. رسوایی دستکاری آرا چنان در میان عموم قوی بود که حتی اعتراض یک ملای دیگر حکومتی یعنی آیت الله سجادی عطاآبادی که نفر هفدهم شده بود را نیز برانگیخت. وی در نامه ای سرگشاده در تاریخ ۱۲ اسفند خطاب به شورای نگهبان نوشت "اعتراض خود را نسبت به تجمیع آرا و همچنین نسبت به صندوقهایی که شماره آنها به پیوست ارسال می شود اعلام می دارم. طبیعی

از جمله "انتخاب بین بد و بدتر"، "رای سلبی"، "نه به ولی فقیه"، "رای اعتراضی" و ... جز بازی کردن در بساط انتخاباتی تبهکاران و دزدهای حاکم و قاتلان مردم و افزودن بر عمر ننگین آنها، معنی و نتیجه دیگری در بر نداشته و نخواهد داشت. بر چنین اساسی تمامی نیروهای آزادیخواه و آگاه که قلبشان برای آزادی کارگران و زحمتکشانشان و بهروزی توده های دربند می تپد این بار نیز با افشای نمایشات انتخاباتی جمهوری اسلامی به تحریم این شعبده بازی مضحک پرداختند. آنها به جای دلخوش کردن مردم به نتایج انتخاباتی که انتخابات هم نیست مبارزات خود را در جهت تسهیل و برقراری شرایطی گسترش می دهند که در آن خواست واقعی و قلبی اکثریت آحاد جامعه تحت سلطه ما امکان تحقق و بروز پیدا کند. یعنی خواست نابودی رژیم سرکوبگر جمهوری اسلامی و تمامی دار و دسته های درونی اش برای رسیدن به یک جامعه آزاد و دموکراتیک و عاری از هرگونه ظلم و ستم!

سیستماتیک مراکز قدرت در پروسه انتخابات، نتایج صندوق های از پیش پر شده، اعلام می شود. در یک کلام مهندسی انتخابات و نهایتاً ظاهر انتخاباتی بخشیدن به انتصابات از قبل تصمیم گرفته شده، نه یک اتفاق بلکه امری همیشگی در سیستم انتخاباتی جمهوری اسلامی بوده و خواهد بود.

تجربه ۳۷ سال سلطه سرکوبگرانه جمهوری اسلامی نشان داده که در شرایط خفقان و دیکتاتوری ای که این رژیم شکل داده جامعه فاقد بدیهی ترین پیش شرط های وجود یک انتخابات آزاد از جمله حق آزادی بیان و حق تشکل می باشد. در نتیجه در این جامعه دیکتاتور زده هیچ گونه امکانی جهت برگزاری انتخابات واقعی وجود ندارد و به همین دلیل بر نمایشات رژیم دار و شکنجه جمهوری اسلامی هر اسمی را می توان گذارد به جز انتخابات و امکان بروز اراده مردم.

بدون شک با تکیه بر تجربه ۳۷ ساله "انتخابات" در جمهوری اسلامی، شرکت در چنین نمایشاتی با هر انگیزه و توجیهی

افراط گرایی و خشونت. (صدای آمریکا ۲۵ اسفند ۹۴)

اگر در کشورهای متروپل و نظام سرمایه داری غرب، صرف نظر از هر تقلبی هم که در جریان انتخابات پیش بیاید، به هر حال طبقه استثمارگر حاکم هر چند سال یک بار برای توده های استثمار شونده چنین "حقی" را قائل می گردد که از میان دو یا سه حزب اصلی متعلق به طبقه حاکم - و در شرایط غیبت احزاب کارگری و مردمی- با رای خود تصمیم بگیرند که کدام یک از جناح های استثمارگران برای چند سال آینده بر جان و مال و زندگی آنها حکم رانند، در چارچوب نظام سرمایه داری وابسته حاکم بر کشور ما، طبقه حاکم به دلیل ماهیت وابسته اش و نیاز به اعمال دیکتاتوری عربان حتی ظرفیت اعطای چنین "حقی" به مردم تحت ستم را ندارد. در نتیجه در چارچوب چنین سیستمی همانگونه که در جریان نمایشات انتخاباتی ۷ اسفند نیز شاهد بودیم، به اصطلاح نمایندگان در پروسه های نظارت و تعیین صلاحیت دستچین می شوند و سپس با اعمال نفوذ

انتخابات هفتم اسفند ماه ۱۳۹۴ جمهوری اسلامی را تحریم کنید!



کارگران و توده های ستم دیده ایران!

با نزدیک شدن موعد انتخابات دهمین دوره مجلس شورای اسلامی که با انتخابات پنجمین دوره خبرگان رهبری، همزمان شده و قرار است هر دو آن ها در هفتم اسفند ماه ۱۳۹۴ برگزار شوند، سردمداران جمهوری اسلامی به تکاپو افتاده و به هر وسیله ای متوسل می شوند تا با فریب مردم، آن ها را به پای صندوق های بالماسکه انتخاباتی خود بکشانند.

در شرایطی که ۳۷ سال سلطه ددمنشانه جمهوری اسلامی ثابت کرده که انتخابات در جمهوری اسلامی هیچ وقت آزاد و دموکراتیک نبوده و نمی تواند باشد و در شرایطی که سردمداران رژیم بارها ثابت کرده اند که رای و نظر مردم نزد آن ها فاقد هر گونه ارزشی می باشد، با این حال می بینیم که مسئولین جمهوری اسلامی وسیعاً در حال تبلیغ برای کشاندن مردم به انتصابات حکومتی خود می باشند. این تلاش تا آن جاست که خامنه ای، ولی فقیه ارتجاع حاکم، چندی پیش وقیحانه گفت که خواهان آن است که همه مردم، "حتی کسانی که نظام و رهبری را قبول ندارند" در انتخابات پیش رو شرکت کرده و رای بدهند. اما تمام ماهیت انتخابات در جمهوری اسلامی در برخورد بعدی خامنه ای با روشنی هر چه بیشتری در مقابل دید همگان قرار گرفت. وی پس از این که رد صلاحیت کاندیداها از سوی شورای نگهبان، صدای خودی های رژیم را هم درآورد، با وقاحت ویژه خویش اعلام کرد که گفتم در انتخابات شرکت کنند نه این که انتخاب شوند!

اظهار نظر فوق از خامنه ای در رابطه با بالماسکه انتخاباتی اخیر به خوبی نشان می دهد که منظور سردمداران این دیکتاتوری لجام گسیخته از شرکت مردم در انتخابات، صرفاً به نمایش گذاشتن این شرکت و ادعای "پایگاه مردمی" داشتن جمهوری اسلامی می باشد. آن ها می خواهند به هر وسیله ای که می توانند کمیت شرکت کنندگان را بالا برده و برای رژیمی که فاقد هر گونه مشروعیتی می باشد "مشروعیت" مردمی بسازند.

با توجه به واقعیت فوق، تنها پاسخ اصولی و انقلابی به نمایش مسخره انتخاباتی جمهوری اسلامی، تحریم قاطع و فعال آن می باشد. باید تلاش نمود با به شکست کشاندن تبلیغات دست اندرکاران رژیم جهت فریب توده ها و اخذ رای از آن ها، چهره ضد خلقی و سیاست های ضد مردمی این رژیم را هر چه بیشتر افشاء ساخته و بر ضرورت سرنگونی انقلابی آن تاکید نمود. تجربه نشان داده است که برای دستیابی به آزادی و دموکراسی و رسیدن به جامعه ای عاری از ظلم و ستم، راهی جز سرنگونی رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی و نابودی نظام سرمایه داری وابسته حاکم وجود ندارد.

نابود باد رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی!

مرگ بر فریبکاران و دغلاکاران!

پیروز باد انقلاب!

با ایمان به پیروزی راهمان

چریک های فدائی خلق ایران

دوم اسفند ۱۳۹۴ - ۲۱ فوریه ۲۰۱۶

اشرف دهقانی

گرامی باد روز جهانی زن!



جمهوری اسلامی سخن گفته شود. بیان چنین اموری هر چند در جای خود مثبت است اما تنها بیانگر یک بخش از واقعیت می باشد. واقعیت دیگر که از اهمیت اساسی برخوردار است ولی توسط این "کارشناسان" و "جامعه شناسان" پنهان می گردد، این است که باید ببینیم هر کس یا هر نیروی سیاسی با انگشت گذاشتن روی یک سری واقعیت ها که برای خود زنان ایران نیز کاملاً آشکار است چه راه حلی برای پایان دادن به ستم و سرکوب علیه زنان ارائه می دهد. راه اصلاح طلبی و یا راه انقلاب را؟ راهی برای اصلاح رژیم اصلاح ناپذیر حاکم و یا راه سرنگونی جمهوری اسلامی و نابودی سیستم سرمایه داری در ایران؟ که این امر البته تنها با قطع قطعی هر گونه نفوذ امپریالیست ها در جامعه ما امکان پذیر می باشد.

می دانیم که اصلاح طلبان امروز در جامعه ایران به حدی رسوا هستند که گاه برخی نیروهایی که به واقع مبشر ایده های غیر انقلابی آن ها هستند چهره واقعی خود را از مردم پنهان می کنند. آن ها خود را مدافع حقوق زنان جلوه می دهند و از ضرورت سرنگونی جمهوری اسلامی و حتی نابودی امپریالیسم هم سخن می گویند ولی وقتی پای راه حل برای رهائی زنان به میان می آید، بسیج شدن زنان علیه مردان را توصیه می کنند؛ و یا حداکثر زنان را به مبارزه ای جدا از مردان با رژیم حاکم تشویق می کنند. این راه حل نیز در نهایت به حفظ وضع موجود کمک می کند. چون زنان طبقات ستمکش تنها در اتحاد با مردان هم طبقه ای خود قادر به رهائی خود از نظام زن ستمگر حاکم هستند و اگر در این اتحاد خللی ایجاد شود، از این امر خواهی نخواهی تنها دشمنان سود خواهند برد. در نتیجه آن هائی که زنان را در مقابل مردان قرار داده و در اتحاد آن ها علیه دشمنان شان تفرقه ایجاد می کنند، هر چه قدر هم علیه رژیم و امپریالیسم شعار دهند در نهایت زنان را از رسیدن به خواست های بر حق شان باز می دارند. بیهوده نیست که این قبیل مبلغین نه هرگز قادر شدند عظمت مبارزه زنان سلحشور ایران در جنبش توده ای سال ۸۸ را درک کنند و نه غرش سلاح های زنان رزمنده کویانی علیه داعش، این سگ زنجیری

چه "اصلاح طلبان" و چه آن ها که اصلاح طلبی خود را در پوشش عبارات انقلابی می پوشانند و ظاهراً برای زنان تحت ستم ایران دل می سوزانند، هر وقت این زنان رنج دیده علیه جمهوری اسلامی به پا می خیزند خود با ترفند های گوناگون در مقابل آن ها قرار گرفته و در جهت حفظ نظام سرمایه داری حاکم که منبع و منشأ همه ظلم ها و خشونت ها علیه زنان می باشد با یکدیگر مسابقه می گذارند. چریکهای فدائی خلق همواره مبلغ اتحاد بین زنان و مردان مبارز ایران بوده اند. واقعیت این است که تنها از این طریق و در جریان یک جنبش انقلابی عمومی است که خواست های زنان تحت ستم ما که در ردیف خواست های دموکراتیک قرار دارد در کنار مطالبات دیگر طبقات و گروه های اجتماعی مطرح گشته و در چنین بستری امکان تحقق پیدا می کند.

اصلاحات نمی توان به آزادی دست یافت و با این روش ها نمی توان بار طاقت فرسای ظلم و سرکوب و توهین و تحقیر را از گردنه زنان ستم دیده و محروم جامعه برداشت.

اما با همه این اوضاع شاهدیم که رسانه های گوناگون امپریالیستی که از طریق ماهواره برای ایرانیان برنامه پخش می کنند با ترفندهای گوناگون از زبان این یا آن به اصطلاح کارشناس و جامعه شناس - که این القاب البته بیشتر خاصیت مرعوب کنندگی دارند تا مبین واقعاً سواد سیاسی آن ها باشند - می کوشند با تقبیح قهر انقلابی و راه انقلاب همان اندیشه های اصلاح طلبانه در رابطه با مسأله زنان را به خورد شنوندگان و بینندگان برنامه های خود بدهند. بر چنین اساسی باید در این فرصت تأکید کنیم که کافی نیست همانند این قبیل مبشران اصلاح طلبی از لیست بیشمار ستم هائی که رژیم زن ستمگر جمهوری اسلامی بر زنان تحمیل کرده است مواردی ذکر شود - از تلاش های این رژیم برای حفظ سنت های ارتجاعی گذشته علیه زنان گرفته تا اعمال خشونت بر زنان از طریق قوانین شرعی، از جدائی انداختن بین زن و مرد تا به بند کشیدن آزادی زنان در انتخاب پوشش، از بیکار سازی زنان تا پرداخت حقوق و دستمزد نابرابر به آنان. حتی کافی نیست که صرفاً از سرکوب و وحشیانه مبارزات زنان توسط

با درود به زنان ستم دیده ایران! درود بر زنان کارگر و زحمتکش ایران! و درود بر زنانی که از هر فرصتی برای مبارزه در جهت سرنگونی رژیم زن ستمگر جمهوری اسلامی استفاده می کنند. روز جهانی زن بر شما مبارک باد!

می دانیم که در جامعه سرمایه داری مرد سالاری جزئی از ذات آن است، ستم بر زن امری همیشگی است. بارها تأکید شده است که تنها با نابودی این سیستم و به وجود آمدن جامعه ای عاری از طبقات استثمارگر و استثمار شده می توان بر ستم هائی که بر زنان وارد می شود نقطه پایان گذاشت. اما اگر به طور مشخص جامعه خودمان، ایران را در نظر بگیریم آیا می توان گفت که برای نجات زنان از اسارت، راه میانه ای هم وجود دارد؟ آیا با حفظ سرمایه داری حاکم بر جامعه ایران که یک سیستم وابسته به امپریالیسم می باشد و با وجود رژیم زن ستمگر جمهوری اسلامی که با استفاده از ارتجاعی ترین قوانین مذهبی مدافع و حافظ این سیستم است می توان راه میانه رفت؟ می توان با انجام رفرم یا به عبارت دیگر با اصلاحات از بار وحشتناک ظلم و ستم بر زنان و سرکوب و دیکتاتوری ای که آن ها را در منگه خود گرفته است کاست و تا حدی آزادی زنان محروم و رنج دیده را تأمین نمود؟

در سال های گذشته که با روی کار آمدن سید خندان یعنی خاتمی، بازار به اصطلاح اصلاحات گرم بود، زنان طبقات مرفه و یا کسانی که با گفتارها و نوشته های رفرمیستی شان منافع آن زنان را بیان می کردند، کوشش زیادی به عمل آوردند که "راه میانه" را به اکثریت زنان ایران که متعلق به طبقات محروم جامعه هستند بقبولانند. اما خود واقعیت های زندگی در زیر سیطره جمهوری اسلامی و سیستم سرمایه داری حاکم حتی بیشتر از هر دلیل و استدلالی، نادرستی و فریبکارانه بودن این "راه" را به ثبوت رساند. دیدیم که دیکتاتوری حاکم حتی به این زنان رفرمیست هم امکان تشکل یا گردهم آئی و یا حداقل برپائی آزادانه سالی یکبار مراسم جهانی زن را نداد؛ و این واقعیت خود نشان داد که در جامعه ایران با رفرم و

چریکهای فدائی خلق همواره مبلغ اتحاد بین زنان و مردان مبارز ایران بوده اند. واقعیت این است که تنها از این طریق و در جریان یک جنبش انقلابی عمومی است که خواست های زنان تحت ستم ما که در ردیف خواست های دموکراتیک قرار دارد در کنار مطالبات دیگر طبقات و گروه های اجتماعی مطرح گشته و در چنین بستری امکان تحقق پیدا می کنند.

آینده درخشان زنان کارگر و زحمتکش و به طور کلی آینده اکثریت زنان تحت ستم ایران در گرو مبارزه دوشادوش این زنان با مردان هم طبقه ای خود علیه رژیم حاکم و سلطه امپریالیستی در جامعه ماست. بکوشیم در حین افشای تلاش هایی که سنگ راه این مسیر می باشند ، با قدم های هر چه محکم تر در این راه گام برداشته و در اتحاد مبارزاتی با یکدیگر مسیر انقلاب ظفرنمون ایران را برای نیل به جامعه ای فارغ از هر گونه ستم اقتصادی و سیاسی و اجتماعی و از جمله ستم جنسیتی ، هموار سازیم.

نابود باد رژیم رن ستیز جمهوری اسلامی!
پیروز باد رزم دلاورانه زنان کارگر و زحمتکش!
۱۳ اسفند ۱۳۹۴ - ۲ مارس ۲۰۱۶

گرفتن رأی از مردم افتاده است تا با فریب افکار عمومی به حاکمیت خود مشروعیت ببخشند، دیگران را به رأی دادن تشویق می کنند. این عمل آن ها دقیقاً بیانگر آن است که حفظ منافع طبقاتی که برای این زنان با وجود رژیم دار و شکنجه جمهوری اسلامی تأمین می شود ، آن قدر مهم است که حاضر به قبول هر قانون ضد زن و هر خفت و خواری ای می باشند؛ و همین ثابت می کند که بین زنان متعلق به جبهه سرمایه داری و زنان کارگر و زحمتکش و ستمدیده ، علیرغم زن بودن شان دره عمیقی وجود دارد، دره ای که با توصیه ها و تبلیغاتی از آن نوع که در امر همبستگی زنان با مردان در مبارزه علیه دشمنان شان خلل ایجاد می کنند، پر شدنی نیست. چه "اصلاح طلبان" و چه آن ها که اصلاح طلبی خود را در پوشش عبارات انقلابی می پوشانند و ظاهراً برای زنان تحت ستم ایران دل می سوزانند ، هر وقت این زنان رنج دیده علیه جمهوری اسلامی به پا می خیزند خود با ترفند های گوناگون در مقابل آن ها قرار گرفته و در جهت حفظ نظام سرمایه داری حاکم که منبع و منشأ همه ظلم ها و خشونت ها علیه زنان می باشد با یکدیگر مسابقه می گذارند.

جدید امپریالیست های غرب و در رأس آن ها آمریکا ، آن ها را به خود آورد. آن ها حتی زنان به شکوه گشودند و ایراد گرفتند که این زنان انقلابی با شرکت در یک جنبش عمومی و با ایستادن در کنار مردها حقوق زنانه خود را فراموش کرده اند! به زعم این قبیل توصیه ها ، گویا زنان به صرف زن بودن شان باید صف خود را از مردان جدا کرده و با خود زنان متحد شوند.

اما واقعیت این است که زنان طبقات محروم برای رهائی خود منافع مشترکی با زنان طبقات مرفه ندارند و تجربه نشان داده است که زنان متعلق به طبقه سرمایه دار در جریان مبارزه هر جا پیش آید در کنار مردان هم طبقه ای شان ایستاده و علیه اکثریت زنان تحت ستم عمل می کنند. اتفاقاً ما امروز در رابطه با مضحکه انتخاباتی اخیر جمهوری اسلامی شاهدیم که زنان مرفه علیرغم این که می دانند که در این رژیم از حقوق مساوی با مردان هم طبقه ای خود برخوردار نیستند و برخی از آن ها حتی با عنوان فمینیست ، مدعی دفاع از حقوق زنان می باشند ولی درست در تضاد با زنان رنج دیده جامعه که سرنگونی جمهوری اسلامی و یک انقلاب واقعی خواست قلبی آن هاست، به صحنه آمده و برای سرپا نگهداشتن این رژیم که به صرافت

تورنتو - کانادا: آکسیون در اعتراض به نمایشات انتخاباتی جمهوری اسلامی!

هم زمان با مضحکه انتخاباتی رژیم جمهوری اسلامی در ایران، فعالین چریکهای فدایی خلق ایران در تورنتو ، از ساعت چهار بعد از ظهر روز جمعه ۲۶ فوریه ۲۰۱۶ ، تظاهراتی را در افشای نمایش انتخاباتی جمهوری اسلامی در پلازای ایرانیان برگزار کردند که با استقبال هموطنان آگاه و عابرینی که برای خرید در پلازا حضور داشتند ، مواجه شد.

همان طور که در فراخوان و شعارهای برگزارکنندگان این تظاهرات به درستی بیان شده بود، "انتخابات" در جمهوری اسلامی در شرایطی برگزار می گردد که این رژیم فاقد هرگونه مشروعیت و حقانیتی نزد مردم محروم و کارگران زحمتکش و آگاه جامعه بوده و به همین دلیل ، تقلب همواره جز جدایی ناپذیر سیستم انتخاباتی دیکتاتوری حاکم بوده و می باشد. تمامی تجارب انتخاباتی جمهوری اسلامی نشان داده اند که در سیستم انتخاباتی این رژیم رای مردم ، تعیین کننده نتیجه انتخابات نمی باشد و از این روست که به رغم تبلیغات حکومت ، نیروهای آگاه و مردمی همواره به اشکال مختلف ، نمایشات انتخاباتی جمهوری اسلامی را تحریم کرده و در آن شرکت نمی کنند.

در نمایشات انتخاباتی اخیر ، مقامات جمهوری اسلامی از رهبر منفور گرفته تا نیروهای سازشکار و وابسته به رژیم در پرتو تبلیغات وسیع رسانه های غرب و قدرت های امپریالیستی ، تلاش کرده اند تا با دمیدن در کالبد پوسیده گفتمان اصلاح طلبی و استفاده از ترفندهای دیگر، تعداد بیشتری از مردم را به پای صندوق های مارگیری خود بیاورند و نظام دیکتاتوری حاکم را در افکار عمومی دارای پایه مردمی و مشروعیت جلوه دهند. علاوه بر مقامات رسمی جمهوری اسلامی ، طیف گسترده ای از نیروهای وابسته به اصلاح طلبان حکومتی و هم چنین جریان های طیف توده ای - اکثریتی های خائن نیز مثل همیشه در این رابطه هم به کمک اربابان شان آمدند و در تدارک نمایشات انتخاباتی و تبلیغ برای داغ تر کردن تنور این انتخابات قلابی ، فعالانه به اشکال مختلف شرکت کردند. رفقای حاضر در تظاهرات با پخش اطلاعیه های سازمان به توضیح این واقعیات و افشای سیستم انتخاباتی جمهوری اسلامی پرداخته و شعار می دادند: "رای ما سرنگونی، سرنگونی!" ، هم چنین شعارهای "مرگ بر جمهوری اسلامی" به زبان های فارسی و انگلیسی مرتباً سر داده می شدند.

تظاهرات روز جمعه را می توان موفقیت دیگری در انجام بخشی از وظایفی دانست که پیش روی نیروهای مبارز و انقلابی در شرایط خارج کشور قرار دارد و این چیزی نیست جز رساندن صدای اعتراض میلیون ها کارگر و زحمتکش ایران علیه رژیم ضدخلفی جمهوری اسلامی در افکار عمومی و پژواک خواست اکثریت قاطع آحاد جامعه مبنی بر سرنگونی تمامیت این رژیم ضد خلقی و دار و دسته های درونیش!

جمهوری اسلامی با هر جناح و دسته ، نابود باید گردد!
فعالین چریکهای فدائی خلق ایران در کانادا
دوشنبه اول ماه مارس ۲۰۱۶



در باره

چرائی

قدرت گیری

جمهوری

اسلامی!

همافران و دفاع و پشتیبانی مردم از همافران و شروع قیام توده ها، سناریو نوشته شده کمی تغییر کرد. علیرغم مخالفت خمینی با قیام توده ها و اعلام اینکه "هنوز حکم جهاد نداده ام" مردم بیخاسته بودند و بدون توجه به مخالفت خمینی، توده ها قیام را ادامه دادند. به همین دلیل هم ارتش فوراً اعلام بیطرفی کرد و خمینی هم در همان شب قیام اعلام کرد که ارتش دیگر ارتش شاهنشاهی نیست و اسلامی شده است. با بیعت سران ارتش با خمینی، دستگاه تبلیغاتی از پیروزی مردم دم زد. قیام توده ها در نیمه راه ناتمام ماند و بدون اینکه توانسته باشد دستگاه سرکوب را زیر رو کند فروکش نمود. به این ترتیب بود که با دسیسه های امپریالیست ها ارتجاع اسلامی به رهبری خمینی سر بر آورد و شرایط برای سرکوب انقلاب ۵۷ مهیا گردید.

بنابراین جوانان ما اگر می خواهند واقعیت چرائی سر برآوردن ارتجاع خمینی از درون مبارزات آن سالها را به درستی بفهمند و متوجه شوند که چرا جمهوری اسلامی در ایران شکل گرفت قبل از هر چیز باید بدانند که ایران زیر سلطه امپریالیسم بود و مهمتر این که هنوز هم هست و جمهوری اسلامی در حقیقت آلترناتیو قدرت های امپریالیستی برای سرکوب انقلاب سالهای ۵۶ و ۵۷ بود. هر تحلیلی که به این واقعیت بی توجه باشد و بخواهد صرفاً نا آگاهی مردم و توهم آنها نسبت به خمینی را مسبب اصلی این وضع جلوه دهد روشن است که با واقعیت ارتباطی نداشته و ندارد. مثلاً ما شاهدیم که سازمان اقلیت شکست قیام بهمن (البته در آن زمان آنها هم از پیروزی قیام بهمن حرف می زدند) را به گردن توده ها می اندازد و از جمله "سطح نازل آگاهی" کارگران را دلیل این امر جا می زند و به روی خود نمی آورد که در حالی که هنوز با

اقتصادی حاکم دست بخورد و بدون اینکه ارتش نابود شود، رژیم سیاسی را عوض کنند و برای سرکوب انقلاب زمان بخرند. آنها این تغییر رژیم سیاسی را پیروزی جا زدند، در حالیکه که بدون در هم شکستن ماشین دولتی و نابودی طبقه حاکمه نمی شد از پیروزی انقلاب سخن گفت.

واقعیت این است که توده ها از سال ۵۶ تظاهراتی را شروع کردند و در سال ۵۷ نیز کارگران شرکت نفت به اعتصاب روی آوردند و با این کار خود منافع امپریالیست ها را بطور جدی به خطر انداختند. دیگر توپ و تفنگ در سرکوب کارگران و زحمتکشان اثرش را همچون گذشته از دست داده بود. از این رو بود که امپریالیست ها به این نتیجه رسیدند که دیگر تاریخ مصرف رژیم شاهنشاهی به سر رسیده است و برای سرکوب کارگران و زحمتکشان باید چاره دیگری اندیشید. این بود که خمینی را بجای شاه انتخاب کردند. امپریالیست ها با پول و امکانات تبلیغی وسیعی که داشتند و به کمک مزدوران داخلیشان به حمایت از خمینی برخاستند.

اول خمینی را با ترفندهایی در ایران مطرح و با تبلیغات وسیعی به کمک رسانه های خود از جمله بی بی سی وی را بعنوان رهبر توده ها جا انداختند. سپس وی را تحت حمایت خود و با هوپیمای دولت فرانسه به ایران آوردند تا جایگزین شاه شود. البته خمینی نیز برای فریب توده ها در آن زمان وعده هایی به مردم داد. او فریبکارانه از مجانی شدن آب و برق، از برقراری آزادی و دموکراسی در ایران و حتی آزادی بیان کمونیست ها و غیره سخن گفت و به این ترتیب توهمی در مردم ایجاد کرد.

قرار بود خمینی با مذاکره و بدون دست خوردن به ارگان های سرکوب رژیم شاهنشاهی قدرت سیاسی را به دست گیرد. اما با حمله بخشی از ارتش به

در صفوف نیرو های مخالف جمهوری اسلامی این پرسش که چرا انقلاب سالهای ۵۶ و ۵۷ به سلطه ضد انقلاب جمهوری اسلامی منجر شد همواره مطرح می باشد. در ۲۷ سال گذشته در صفوف مخالفین جمهوری اسلامی بارها به این سؤال پاسخ داده شده و هر نیرو و فردی به تناسب موقعیت طبقاتی خود به این موضوع پرداخته و تحلیل خود را ارائه کرده است با این حال این پرسش هنوز مطرح است. این سؤال به خصوص این روزها در میان جوانانی که آن دوران را به چشم خود ندیده اند زیاد شنیده می شود.

روشن است که انقلاب سالهای ۵۶ و ۵۷ ایران برای رسیدن به پیروزی با توجه به شرایط تاریخی که در آن این انقلاب رخ داده بود به رهبری طبقه کارگر نیاز داشت، یعنی رهبری کارگران و انقلابیون کمونیستی که توانسته بودند توده های مردم را سازمان داده و مبارزه آنها را برای دگرگونی سیستم سرمایه داری وابسته حاکم پیش ببرند.

اما در آن مقطع نه مردم ما سازمان یافته بودند و نه طبقه کارگر مبارزمان از سازماندهی لازم برخوردار بود. مناسبانه سازمان چریکهای فدائی خلق ایران هم که به اعتبار تحلیل ها و خط مشی انقلابی و سال ها جانفشانی اعضایش در میان کارگران از محبوبیت زیادی برخوردار شده بود به دنبال ضربات سال 55 در موقعیت ضعیفی قرار گرفته و رسماً خطوط استراتژیک انقلابی خود را کنار گذاشته بود. در واقع این سازمان در مقطع انقلاب سالهای ۵۶-۵۷ دیگر آن سازمانی نبود که با رستاخیز سپاهک و با مبارزه مسلحانه به منابه هم استراتژی و هم تاکتیک خود را به مردم شناسانده بود. این واقعیات به دشمنان مردم ما که امپریالیسم در راس شان قرار داشت امکان داد که بدون اینکه نظام

بود، "اکثریت" بزرگترین ضربه را بر سازمان وارد ساخت. اما جناح انقلابی سازمان یعنی اقلیت در سمت کارگران و زحمتکشان ایستاد و با دفاع از منافع طبقه کارگر و وفاداری به سنتهای انقلابی سازمان، زیر پرچم مارکسیسم-لنینیسم به مبارزه آشتی ناپذیر علیه رژیم جمهوری اسلامی و نظام سرمایه داری ادامه داد!! چه کلمات قلمبه و سلمبه ای!

باید از چنین بیانیه نویسانی پرسید آیا اعمالی که در بالا شمرده شدند و هر کدام در عمل ضربه بزرگی به حیثیت و اعتبار این سازمان وارد ساخت، همه بعد از انشعاب سازمان به اقلیت و اکثریت رخ داده بودند؟ آیا همه این مواضع، درست در زمانی اتخاذ نشده بود که همه تشکیل دهندگان این سازمان که هنوز به اقلیت و اکثریت تقسیم نشده بودند دست در دست هم علیه تحلیل ها و مواضع چریکهای فدائی خلق گام بر می داشتند؟ بگذارید به تنها چند نمونه اشاره کنم و چون این موضوع مفصل تر از این حرف هاست آنرا به فرصت دیگری واگذار کنم.

در شرایطی که به دلیل انقلاب، رژیم شاه سرنگون شده و جمهوری اسلامی روی کار آمده بود و همه هواداران و مردم انتظار تحلیل از ماهیت رژیم جدید را لحظه شماری می کردند آیا تحلیل نکردن از ماهیت قدرت دولتی و اوضاع مشخص رژیم خمینی صرفاً کار اکثریتی ها بود؟ اکثریتی که هنوز اعلام موجودیت نکرده بود؟ آیا آرزوی سلامتی برای خمینی هم صرفاً کار اکثریتی ها بود؟ اما مگر تاریخش به بهمن ۵۸ برنمی گردد؟ مگر تسلیم ستادهای فدایی به جمهوری اسلامی آنهم بدون مقاومت مربوط به زمانی نیست که همه با هم و دست در دست هم برای مواضع به اصطلاح ضد آمریکائی خمینی هورا می کشیدند؟ همکاری در خلع سلاح توده ها در کردستان و گنبد صحرا و یا نسبت دادن مبارزات مردم آذربایجان به شریعتمداری و محکوم کردن آن آیا بعد از انشعاب رخ داد؟ بر هم زدن سخنرانی رفیق اشرف دهقانی در میتینگ تاریخی مهاباد مربوط به چه زمانی بود؟ بنابراین با اینکه خیانت های اکثریت امر روشنی است و هیچ انسان با وجدانی نمی تواند آنرا فراموش کند اما نمی شود همه کاسه و کوزه ها را سر آنها شکست و به روی خود نیاورد که در آن شرایط تاریخی آنهایی که بعد ها در رأس سازمان "اقلیت" قرار گرفتند خودشان چه می کردند! برخی از آن خود رهبر خوانده ها هنوز دل در گرو رفقای اکثریتی خود داشتند و در اولین کنگره خود حتی انشعابشان از اکثریت خائن را هم "زودرس" خواندند.

مراد تبریزی

بهمن ۱۳۹۴

را با ارتش شاهنشاهی که حالا اسلامی شده بود و سپاه پاسداران که همین ارتش آن را تعلیم نظامی داده و سازماندهی کرده بود روبرو دیدند. **اپورتونیست های لانه کرده در درون سازمان و دیگر سازمانهایی که علیه خط انقلابی چریکهای فدائی خلق بودند در رابطه با مبارزات توده ها چه برخوردی داشتند؟ در کردستان به بهانه اینکه خمینی ملی است و با امپریالیستها مبارزه می کند، آنها را تشویق می کردند که سلاح را به زمین گذاشته از مبارزه دست بردارند و به خمینی فرصت دهند که مبارزه ضد امپریالیستی را انجام دهد. در زمانی که این دارو دسته برای مواضع به اصطلاح ضد امپریالیستی خمینی هورا می کشیدند رژیم به اصطلاح ضد امپریالیست، خلق عرب و ماهیگیران بند انزلی و کارگران بیکار در اصفهان را سرکوب می کرد. اگر به آغاز روی کار آمدن جمهوری اسلامی رجوع کنیم، می بینیم که رهبری آن موقع سازمان چریکهای فدائی خلق و اعضای مخفی سازمان، موقع آمدن خمینی به ایران پلاکارت در دست به استقبال خمینی رفته بودند و با مواضعی که در اعلامیه ها و مصاحبه ها اعلام می کردند روشن بود که که اینها نیز عملاً فریب خمینی را خورده و رهبری وی را پذیرفته اند.**

این سازمان در حالیکه برای خمینی آرزوی سلامتی می کرد و از کارگران شرکت نفت می خواست که به سر کار باز گردند- که این درست همان چیزی بود که خمینی و اربابانش می خواستند- عملاً به توهم توده ها نسبت به رژیم جدید دامن می زد. البته به این نیز قناعت نکرده و مبارزات مردم را تقبیح می کرد و عملاً به جمهوری اسلامی اجازه میداد که مردم را بهتر سرکوب کند. مثلاً با وصل کردن قیام مردم آذربایجان به شریعتمداری نه فقط از مبارزات مردم علیه خمینی پشتیبانی نکرد بلکه آن را تقبیح هم نمود که البته سازمانهایی چون پیکار هم با او شریک بودند. رهبری اپورتونیست سازمان که تئوری مبارزه مسلحانه را رد کرده بود در همکاری با جمهوری اسلامی و مخالفت با نیروهای انقلابی کار را به آنجا رساند که در ۱۹ بهمن سال ۵۸ عملاً کوشش کرد تا مانع میتینگ تاریخی مهاباد از سوی چریکهای فدائی خلق شود، تنها کسانی که واقعا به تئوری مبارزه مسلحانه و سنتها و ارزش های رزمندگان سپاهکل وفادار بودند.

در ادامه این مطلب لازم می دانم به بیانیه سازمان فدائیان (اقلیت) به مناسبت چهل و پنجمین سالگرد حماسه سپاهکل به تاریخ بهمن ۱۳۹۴ نیز اشاره کنم که در آن نوشته اند: "درست در لحظاتی که سازمان ما به یک جریان قدرتمند و با نفوذ با پایگاه وسیع توده ای تبدیل شده

"اکثریت" متحد بود با تبلیغات و اعمال خود به نفع خمینی تا چه حد در متوهم کردن و ناآگاه نگاه داشتن کارگران و هواداران صدیق و انقلابی فدائی و مردم فعالیت می کرد.

از سوی دیگر اگر پاسخ به چرایی عروج ارتجاع خمینی از اهمیت بزرگی برخوردار است در همان حال دلائل تحکیم پایه های رژیم سرکوبگر جمهوری اسلامی بعد از بر سر کار آمدن هم به همان اندازه با اهمیت است. جوانان ما برای درک تاریخ کشورشان و آنچه بر سر مردم ما آمده باید همچنین بدانند که بعد از قیام چه اتفاقاتی افتاد و چه قدرت هائی با "امداد های غیبی" خود این رژیم را سر پا نگهداشتند و همچنین چه سازمان هائی در صفوف مردم با تحلیل ها و مواضعشان عملاً به تحکیم پایه های رژیم دار و شکنجه جمهوری اسلامی کمک نمودند.

بعد از قیام یک وضع شبه دمکراسی ایجاد شد. سازمان ها و نیروهای سیاسی زیادی علناً شروع به فعالیت نمودند. سازمان چریکهای فدایی خلق که با تکیه و عمل به رهنمودهای تئوری مبارزه مسلحانه هم استراتژی هم تاکتیک در سطح جامعه شناخته شده بود به دلیل عملکردش بر اساس آن تئوری از محبوبیت میلیونی در بین توده ها برخوردار شده بود. تئوری ای که حاصل چهار سال کار فشرده جمعی از آگاه ترین کمونیست های ایران بود. این تئوری در پایان تحقیقات، مطالعات و بحث های درونی این رفقا سرانجام به وسیله رفیق ارزنده مسعود احمدزاده در کتاب مبارزه مسلحانه هم استراتژی هم تاکتیک تدوین و در اختیار جنبش قرار گرفته بود. اما بعد از قیام سال ۵۷ و با علنی شدن فعالیت های سازمان به تدریج معلوم شد که سازمان چریکهای فدایی خلق دیگر تعلق خود را به آن تحلیل ها و تئوری و در واقع چریکهای فدایی خلق از دست داده است. معلوم شد رهبری سازمان را عده ای اپورتونیست معلوم الحال با کمک اعضای موثر سازمان غصب کرده و به هیچ یک از سنت ها، راه و روش و ادبیات چریکهای فدایی خلق معتقد نمی باشند. رهبری اپورتونیست حاکم، تئوری مبارزه مسلحانه که همه هویت سازمان وابسته به آن بود را نادرست و جدا از توده جلوه می داد. اما برغم این ادعای غیر مارکسیستی، هم اسم و هم آرم سازمان را در دست گرفته بود.

روشن است در شرایطی که توده ها بعد از قیام به دلیل اینکه به خواست هائی که برایش انقلاب کرده بودند نرسیده بودند به هر شکلی که می توانستند مبارزات شان را ادامه می دادند. این مبارزات سازشکاری اپورتونیستهای لانه کرده در سازمان چریکهای فدائی و دیگر سازشکاران صف مردم مثل مجاهدین را در مقابل چشم همگان قرار می داد. در آن سالها ما شاهد بودیم که چگونه توده ها در ترکمن صحرا، کردستان و آذربایجان بپاخاستند ولی خود



بیانیه چریکهای فدائی خلق به تاریخ ۲۰/۱۱/۱۳۵۰ در رابطه با رفیق کبیر مسعود احمدزاده

توضیح پیام فدائی:

اسفند ماه هر سال، سالگرد شهادت رفیق کبیر، مسعود احمدزاده یکی از بنیانگذاران سازمان ما و ثورپسین بزرگ جنبش نوین کمونیستی ایران است. در گرامی داشت یاد و خاطره سترگ رفیق مسعود، متن بیانیه ای را درج می کنیم که چریکهای فدایی خلق در بهمن سال ۵۰ در رابطه با این رفیق فراموش ناشدنی و این ستاره تابناک جنبش کمونیستی ایران منتشر نمودند.

"بیانیه شماره ۶"

"آگاهی هر آینه با صداقت انقلابی توأم شود منشأ ایمانی تزلزل ناپذیر می گردد. همواره فرزندان آگاه خلق، به خلقشان و به تحقق آرمان های آنها مؤمن بوده اند. مسعود احمدزاده از جمله فرزندان خلف خلق بوده است؛ آگاه و مؤمن، او با دانش وسیع و عمیق و انقلابی و با استعداد و هوش سرشار، یک انقلابی کم نظیر بود. کارنامه زندگی انقلابی او علیرغم جوانیش مشحون از فداکاریها است.

در دوران انقلاب رویداد ها سریعند و هر چند که انقلاب حادثر باشد سریعتر. در شرایط مبارزه مسلحانه که حادثترین شکل عمل انقلابی است همه چیز بسیار سریع دگرگون می شود. در چنین شرایطی همواره تئوری به دنبال عمل در حرکت است. عملیات مسلحانه مسایل نوینی را ایجاد می کنند، اعمال نوینی در دستور قرار می گیرند، بی آنکه برای ارزیابی و تحلیل اعمال گذشته مجال شده باشد. اکنون دیگر مبارزه مسلحانه، صحت خود را در عمل نشان داده است. تجارب بیکران انقلابی در سراسر جهان، هیچ جای تردیدی در درستی این شیوه عمل انقلابی باقی نگذاشته است. لیکن هنوز یک جمع بندی کامل این تجارب و پی ریزی پایه تئوریک استواری برای مبارزات چریکی ممکن نشده است. آثاری که در این زمینه نوشته شده اند چندان متعدد نیستند (انقلاب در انقلاب؟-دبره، تجربه ونزوئلا-رودریگز...). رفیق شهید مسعود احمدزاده از جمله انقلابیونی است که تلاشی چشمگیر در این زمینه داشته است. این رفیق در اثرش تحت عنوان "مبارزه مسلحانه، هم استراتژی هم تاکتیک" (*) ابتدا با تحلیل اجمالی لیکن دقیق تاریخ مبارزات معاصر ایران با توجه به واقعیت های تاریخی، چگونگی پیدایش و رشد جنبش انقلابی در ایران را توضیح می دهد. آنگاه به بیان شرایط اجتماعی-اقتصادی کنونی ایران و واقعیت های عینی پرداخته و بر اساس آن تضادهای موجود در جامعه و مرحله انقلاب را نشان می دهد. این رفیق همچنین با اتکاء به

دانش وسیع و عمیق انقلابی به تحلیل انقلاب های آزادیبخش و سوسیالیستی پیشین می پردازد و با درک ارگانیک و عمیق اصول انقلابی و قوانین درونی این انقلاب ها، ضمن مقایسه، تفاوت شرایطی که آن انقلاب ها را ایجاد کرده اند با شرایط کنونی ما را نشان داده بر اساس این تفاوت شرایط لزوم و جهت تغییر در منشی انقلابی را به درستی توضیح می دهد. با بررسی ای این چنین همه جانبه است که رفیق درستی عمل مسلحانه را نشان می دهد و به پی ریزی پایه تئوریک استواری برای عمل مسلحانه در ایران می پردازد.

تا کنون تمام افراد، محافل و گروه های صادق انقلابی که این اثر را خوانده اند به مبارزه مسلحانه روی آور شده اند. تأثیرات این جزوه در راهگشائی و راهیابی انقلاب، تا بدانجاست که دادستان مزدور دادگاه شاه به منظور محکوم کردن رفیق احمدزاده به اقرار واقعیت پرداخته میگوید: "مبارزه مسلحانه، هم استراتژی هم تاکتیک" نوشته احمدزاده در آغاز نمودن مبارزه مسلحانه تأثیر به سزائی داشته است.

قبل از این که رفیق اثرش را بنویسد رفقا از عمل مسلحانه درک واحدی نداشتند. فرصت طلبان محکوممان می کردند که عمل مسلحانه را با انقلاب یا مبارزه توده ای اشتباه کرده ایم. بی عمل های دیگری هنوز بیشتر به خطا می رفتند و می گفتند که شرایط هنوز برای انقلاب آماده نیست. این رفیق با درک عمیق، روشن و همه جانبه ای که از مبارزه مسلحانه ارئه میکند به تمام ابهامات پایان می بخشد، آنها که اشتباه می کردند به خطاهایشان پی بردند و آنها که مغرض بودند فاش شدند.

رفیق علیرغم راحت طلبی تسلیم طلبانه فرصت طلبان که حاصل انقلاب را در بشقاب هائی می خواهند که حاضر و آماده روی سفره های آذین شده قرار گرفته اند، تا بر سفره بنشینند و از آن تناول کنند، علیرغم تنگ نظران تسلیم طلبی که قادر نیستند تا بیش از یک قدم

جلو پایشان را ببینند و انقلابی را می خواهند که در آن حتی از دماغ یک نفر خون نیاید، با روشن بینی یک انقلابی پیشاهنگ، دوردست های مبارزه مسلحانه را می بیند. می گوید مبارزه مسلحانه برای بر پا ساختن انقلاب، برای این که انرژی بیکران نهفته در خلق ما را آزاد سازد و به حرکت در آورد، راه درازی در پیش دارد: "ما به هیچوجه به این زودی ها منتظر حمایت بلاواسطه خلق نیستیم. به هیچوجه انتظار نداریم که خلق هم اکنون بپا خیزد. خلق اکنون توسط فرزندان پیشاهنگش، توسط گروه های انقلابی نمایندگی می شود. و این گروه هایند که تحت تأثیر مبارزه مسلحانه و حمایت معنوی خلق و با آگاهی به درستی منشی مسلحانه دست به اسلحه می برند، مبارزه را گسترش می بخشند و امکان حمایت مادی خلق را از مبارزه به تدریج بالا می برند. چنین است که شکست یک گروه مبارز مسلح، تأثیری تعیین کننده بر سرنوشت مبارزه ندارد... مهم این است که اسلحه ای که از دست رزمنده ای می افتد رزمنده نی دیگر باشد که آن را بردارد. اگر گروهی شکست می خورد، گروه دیگری باشد که راه او را دنبال کند. این مهم نیست که گروه و گروه های پیشاهنگ تر به زندگی خود ادامه دهند تا بتوانند نتایج عمل خود را ببینند و حمایت معنوی را که ایجاد کرده اند با سازماندهی خود به حمایت مادی بدل کنند. این را می توانند گروه های دیگر انجام دهند، گروه هائی که می خواهند به وظایف انقلابی خویش عمل کنند. ما با این اعتقاد مبارزه را شروع کرده ایم. ما به خلق خویش و فرزندان پیشاهنگش ایمان داریم و ضامن این ایمان خون ماست."

رفیق قهرمان احمدزاده نه تنها در عرصه تئوریک، بلکه همچنین در عرصه عمل ستاره ای تابناک بود. برای این انقلابی در هر کاری اعم از ساده تا مهم، "می شود کرد؟" مطرح نبود. برایش "باید یا نباید کرد؟" مطرح بود. او پاسخ سئوال "باید یا نباید کرد؟" را تنها بر اساس مبارزات انقلابی جستجو می کرد. آنجا که

اطلاعاتی را مطرح کرده اند که با واقعیت انطباق ندارد. این دو مورد بر اساس گزارشات کسانی که در سال ۵۰ با رفیق احمدزاده در زندان های رژیم شاه به سر برده اند تصحیح می گردد.

۱- رفیق احمدزاده در دوران بازجویی در شهربانی در سلول انفرادی نگهداری می شد. پس از انتقال به اوین که زیر نظر ساواک قرار داشت او را باز به سلول بردند و بعد از مدتی یکی از رهبران سازمان

مجاهدین را هم به سلول وی منتقل کردند. در پائیز سال ۵۰ وقتی که ساواک تصمیم گرفت تعدادی از رفقای فدائی را در اتاق شماره ۵ جمع کند، رفیق احمدزاده یکی از رفقای بود که در این اتاق حضور داشت.

۲- رژیم شاه در بهمن سال ۱۳۵۰ برای محاکمه تعدادی از اعضای چریکهای فدائی خلق مبادرت به تشکیل یک دادگاه نمایشی نمود که بعداً به دادگاه ۲۳ نفر معروف شد. این بیدادگاهی بود که چریکهای فدائی خلق با برخورد های انقلابی خود که تاریخ ساز شد آن را به دادگاهی برای محاکمه خود رژیم وابسته به امپریالیسم شاه تبدیل نمودند. دادگاه در دو روز برگزار شد چرا که گردانندگان و دست اندرکاران ساواکی در مقابل برخورد چریکهای فدائی خلق که رفیق مسعود در رأس آنها قرار داشت، غافلگیر شدند. در آنجا رفقای ما با اعمال خود سعی کردند نمایشی بودن آن دادگاه را بر ملا سازند. از جمله بر اساس روال و سنت

شاهنشاهی، هنگام ورود رئیس دادگاه همه می بایست به احترام او از جا برخیزند. اما رفقای ما همچنان روی صندلی های خود نشستند و به این ترتیب اعلام کردند که کمترین احترامی به رئیس-رؤسای رژیم شاه قائل نیستند. به جز چند نفر که پرونده سبکی داشتند بقیه رفقا در مقابل این سئوال دادگاه که تابع چه دولتی هستید یک به یک به پا خاسته و با صدای بلند و رسا گفتند: "من تابع خلق فهراگان ایران ام" و بعد صلاحیت آن بیدادگاه را برای محاکمه خود زیر سئوال برده و آن را رد نمودند. با دیدن چنین برخوردهائی از طرف چریکهای فدائی خلق، این انقلابیون کمونیست آنهم در شرایطی که تازه شکنجه های وحشیانه ساواک را تجربه کرده بودند، ساواک ترجیح داد که آن روز ختم دادگاه را اعلام کرده و آن را به روز بعد موکول نماید. روز بعد، بلند نشدن به پای رئیس دادگاه از طرف رفقای انقلابی ما تکرار شد. این بار یک مأمور گردن کلفت ساواک رفیق مسعود احمدزاده را که متهم

رفیقانه اش و با اعمالش در میان رفقای ما همچنان باقی خواهد ماند. او با آنچه که گفته است و آنچه که کرده است در میان تمامی خلقش، در میان کسانی که آنقدر به آنها عشق می ورزید، جاودانه خواهد زیست. همچنانکه مبارزه اوج می گیرد، همچنانکه افکارش توسط رفقای بسط (۳) و تکامل می یابد او باز دشمنان خلق را به هراس خواهد افکند و سرانجام او با تمام خلقش به پیروزی خواهد رسید. از یاد نمی بریم این گفته او را که:



" با توده های کارگر چگونه می توان ارتباط برقرار کرد؟ مگر نه این است که کارگران را باید در جایی پیدا کرد که شکل طبقاتی پیدا کرده اند. در ارگان هایی که از محافل کوچک کارگری گرفته تا اتحادیه و سندیکا و غیره) در جریان مبارزه خود به خودی کارگران به وجود آمده اند؟ در جریان این

مبارزه خود به خودی، و در حین این شکل طبقاتی است که از یک طرف محفلی از کارگران که دید وسیع تری دارند و به مبارزه ای پیگیرتر و همه جانبه تر فکر می کنند برپا می شود. محفلی که از پیشروترین کارگران تشکیل می شود، محفلی که با توده های کارگر عمیقاً تماس دارند، و خلاصه محفلی که با روشنفکرانقلابی، یعنی سرچشمه های آگاهی سیاسی، ارتباط دارند و از طرف دیگر این مبارزه خود به خودی در جریان رشد خود بیش از پیش به یک مبارزه سیاسی نزدیک می شود. به موازات این جریان، محافل کارگران پیشرو رشد و گسترش بیشتری پیدا می کنند و آماده پذیرفتن تبلیغات سیاسی و شکل سیاسی می گردند... اما، ما با چه شرایطی روبرو هستیم؟ "

رفیق کبیر چریک فدایی خلق ایران، مسعود احمد زاده

کتاب مبارزه مسلحانه - هم استراتژی، هم تاکتیک

www.siahkal.com

"...در مرحله پایه گذاری مبارزه مسلحانه، دادن قربانی هائی چنین گراف اجتناب ناپذیر است. قربانی هائی که ما داده ایم، شهدای ما که دلیرانه تا پای مرگ در برابر دشمن مقاومت کرده اند، اسرای ما که قهرمانانه در برابر شکنجه های قرون وسطائی دژخیمان شاه مقاومت می ورزند، قطعاً باعث خواهند شد که نهال انقلاب ایران شکوفان گردد، که فرزندان خلق بپا خیزند و آنگاه جنگ توده ای دیر یا زود آغاز گردد."

جاودان باد خاطره رفیق احمدزاده که "ایمانش را با خونسش تضمین کرده است". *- این جزوه که دو عنوان دارد تحت نام "تحلیلی از شرایط جامعه ایران- جنگ مسلحانه، هم استراتژی هم تاکتیک" در آذر ۱۳۵۰ منتشر شد.

چریکهای فدائی خلق

۱۳۵۰/۱۱/۲۰

توضیح: رفقای صادر کننده بیانیه فوق به دلیل عدم اطلاع کامل از وضعیتی که رفیق احمدزاده در زندان داشت، در دو مورد

"می باید، می کرد" آنجا که ملاحظات انقلابی انجام کاری را ضروری می ساختند، دیگر هیچ چیز قادر نبود او را که یک "چریک فدائی" بود از انجام آن عمل باز دارد. رفیق خود می گوید: پیشاهنگ در شرایط کنونی نمی تواند پیشاهنگ باشد، مگر آنکه یک چریک فدائی باشد.

مسعود در کار دشوار سازماندهی اولین گروه چریکی به طور جدی و پیگیر در میهن مان دست به عمل زده

نقشی خلاق و سازنده بازی کرد. در موضع فرماندهی گروه چریکی تلاش خستگی ناپذیر داشت. با تیزبینی که مانع می شد چیزی در زیر نگاه پرنفوذش پوشیده بماند، با شهامتی که لازمه یک "چریک فدائی" است با پیگیری و سرسختی یک انقلابی که بازگشت و سازش نمی شناسد، عملیات متعددی را طرح ریزی و فرماندهی نمود.

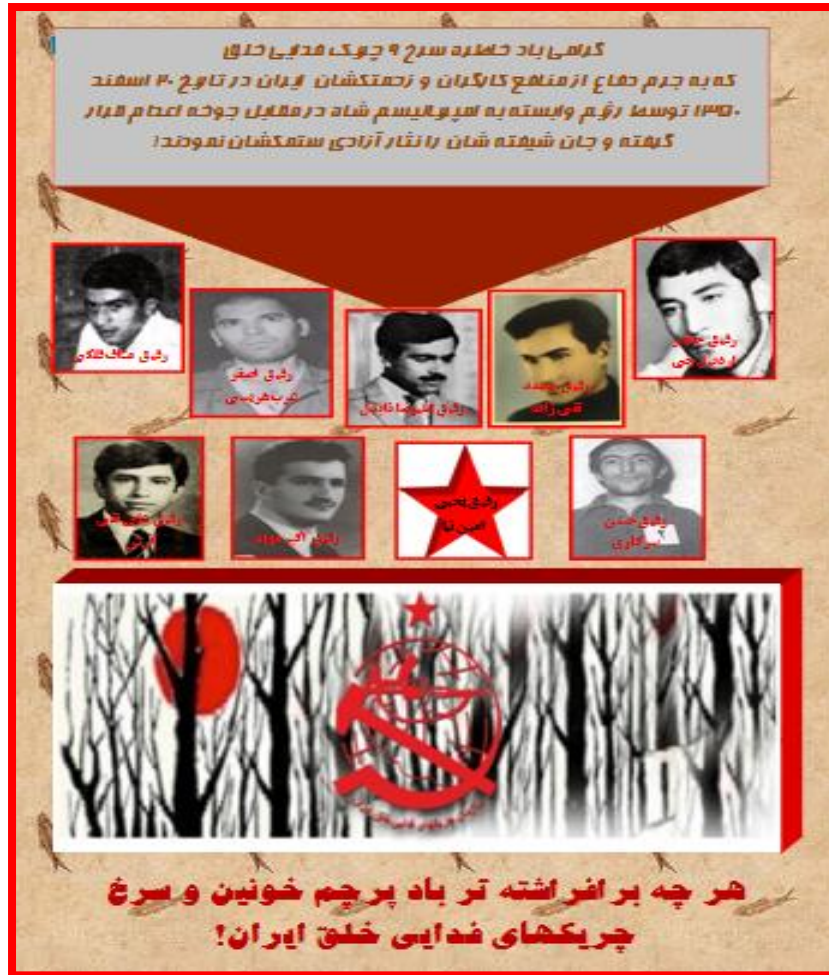
مسعود در تمام خصلت هایش یک رفیق بود. هنگامی که این رفیق به زندان های شاه افتاد، با مقاومت قهرمانانه اش در زیر شکنجه های وحشیانه ساواک، و با هشیاری که سازمان امنیت در کمتر انقلابی سراغ کرده بود، تمام ساواک را به هراس افکند. ساواک برای اولین بار یک زندانی را نه تنها در سلول، بلکه تا آخرین لحظه زندگیش در سلولی کاملاً جدا از دیگران نگاه داشت. (۱) تشخیص ساواک درست بود وجود این رفیق در سلولی که مجاور سلول دیگری باشد یک خطر بالقوه محسوب می شد.

دادگاه "دربسته" ضد خلقی شاه مانع از آن شد که بیانات قهرمانانه رفیقمان به بیرون راه یابد. آنچه می دانیم اینست که او دادگاه را فرمایشی و بی صلاحیت اعلام نمود و از هر گونه دفاعی خودداری ورزید. (۲) لیکن با طرح هشیارانه و قهرمانانه مسائلی در زمینه "درستی راهمان حتمی است"، دادگاه ضد خلقی شاه را لرزاند تا بدانجا که از جلسه دوم رفقایمان را به دسته های کوچک تقسیم و محاکمه نمودند.

ما چریکهای فدائی خلق به رفیق احمدزاده درود می فرستیم، و به آرمان بزرگش سوگند یاد می کنیم که انتقام خون پاکش را از قاتلین اش باز ستانیم. مرگ او نیروی رزمندگی چریکهای فدائی خلق را بیش از پیش افزون ساخته است. آنچه را که دشمن از میان برده است تنها جسم اوست. لیکن او با افکارش، با خصلت های

علمی و مستدل پرداخت که گویی آن جلسه ای بود که مزدوران رژیم شاه و کلیت آن رژیم در آن محاکمه می شدند. او در دفاعیه خود با توضیح شرایط ظالمانه حاکم بر جامعه به طور مفصل به تشریح دلایل ضرورت مبارزه مسلحانه و چرایی درستی تئوری مبارزه مسلحانه در شرایط جامعه ایران برای رهائی کارگران و زحمتکشان و خلق ایران از هر گونه ظلم و ستم پرداخت. دفاعیه رفیق مسعود احمدزاده در دادگاه هم اکنون در آرشیو ساواک-ساواما موجود است. متأسفانه در اوایل بعد از قیام بهمن قبل از این که جمهوری اسلامی بتواند خود را کاملاً سازمان دهد تلاش های ما برای بیرون آوردن این دفاعیه از آرشیو ساواک به نتیجه نرسید.

۳- در متن اصلی به جای بسط به اشتباه کلمه "بحث" تایپ شده است.



هر چه برافراشته تر یاد پرچم خونین و سرخ
چریکهای فدایی خلق ایران!

چریکهای فدایی خلق ایران
اسفند ۱۳۹۴

شده که "از هر گونه دفاعی خودداری ورزید"، اتفاقاً رفیق مسعود به چنان "دفاع ایدئولوژیک" حاوی فاکت‌های عینی و تحلیل

یک دادگاه نمایشی جداگانه ترتیب داد. در جلسه ای که رفیق مسعود در آن محاکمه می شد- بر خلاف آنچه در بیانیه فوق ذکر

ردیف یک بود با خشونت از صندلی خود پائین کشید و در حالی که او را مورد ضرب و شتم خود قرار می داد به بیرون از جلسه دادگاه برد. در بیرون رفیق مسعود را کتک زده و دوباره به جلسه باز گرداندند. با ورود این رفیق کبیر اکثر رفقا در اعتراض به برخورد وحشیانه مأمور ساواک با رفیق مسعود به پا خاسته و همراه این رفیق به طور دسته جمعی سرود "من چریک فدایی خلقم" را خواندند: "...هر غریب مسلسل چون شهابی آتشین، می دوزد بر قلب دشمن خلق پر ز کین...من چریک فدایی خلقم، جان من فدای خلقم... در راه خلق ایران هم‌رزم توده هایم، ایران ای کتاف شیران وقت رزم تو شد..." به این ترتیب جلسه دادگاه بار دیگر به هم خورد. در روزهای بعد ساواک ۲۳ نفر را به دسته های کوچکتر تقسیم کرده و برای هر

تظاهرات بزرگ مردم وین علیه سیاست های ضد پناهندگی دولت اتریش و اروپای مشترک!

روز ۱۹ ماه مارس ۲۰۱۶، در ساعت ۱۳ بعدازظهر، بیشتر از ۱۶ هزار نفر در شهر وین اتریش دست به تظاهرات زدند. جمعیت حاضر ابتدا در محل karisplatz شهر وین مبادرت به یک تجمع بزرگ اعتراضی نمود و سپس از مسیر رینگ به طرف محل ساختمان بازار مشترک اروپا حرکت کرد. این تظاهرات به دعوت سازمان های سیاسی چپ و فعالین حقوق بشر برپا شده بود. تظاهرکنندگان به سیاست های اخیر اتحادیه اروپا و دولت اتریش مبنی بر جلوگیری از ورود پناهندگیان به اروپا معترض بودند.

واقعیت این است که به دنبال موج اخیر حرکت پناهنده ها به سمت اروپا، سران کشورهای عضو بازار مشترک، سیاست خود را در قبال پذیرفتن پناهندگیان تغییر دادند و تصمیم گرفتند به جای پذیرفتن پناهندگیان و رسیدگی های اولیه نسبت به درخواست آن ها، پناهندگیان را در اردوگاه های مرزی نگهداری و از ورودشان به کشورهای اروپایی جلوگیری کنند. دولت وقت اتریش در این زمینه تا آن جا پیش رفت که حق قانون پناهندگی در این کشور را از فوریه امسال (۲۰۱۶) لغو نمود. به این ترتیب اتریش و کشورهای عضو بازار مشترک برخلاف قوانین پناهندگی قرارداد زنو که در سال ۱۹۵۱ تصویب شده عمل کردند. در تظاهرات روز ۱۹ مارس ۲۰۱۶ که تعداد زیادی از پناهندگیان سوری و افغانی در آن شرکت کرده بودند، شعار اصلی "پناهندگان خوش آمدید" بود. در این تظاهرات تعدادی سخنرانی کردند که طی آن سخنرانان از موضع خود با قانون جدید پناهندگی مخالفت کرده و بر حق پناهندگی پناهندگیان تاکید نمودند. برخی از خواست های سخنرانان به شرح زیر بودند: اروپا بدون دیوار، فرهنگ استقبال و همبستگی به جای محدودیت، پناهندگی یک حق انسانی است، کمک به فرار جرم نیست، برکناری وزیر کشور که مانع هر راه حل مفید است. در طی این تظاهرات، معترضین بعد از دادن شعارهایی علیه فاشیسم و راسیسم و سیاست پناهندگی اخیر دولت اتریش و اتحادیه اروپا به تجمع خود پایان دادند. برخی از شعارهایی که در طول مسیر راهپیمایی سر داده می شدند به شرح زیر بودند: زنده باد همبستگی بین المللی، هر انسانی حق گرفتن اقامت را دارد، اروپای بدون دیوار و ...

در ضمن اسامی برخی از گروه ها و سازمان های شرکت کننده در این تظاهرات بدین قرار بودند:

KJÖ (Kommunistische Jugend Österreich),
Komintern (Kommunistische Gewerkschaftsinitiative-International)
IA*RKP (Initiative für den Aufbau einer Revolutionär-Kommunistischen Partei)
SLP (Sozialistische LinksPartei), Neue Links Wende
Vollkshilfe Österreich, Grüne, Flucht nach vorne,
SOS Mitmenschen, System Change not Climate Change, Der Funke

فعالین چریکهای فدایی خلق ایران - وین
۲۰ مارس ۲۰۱۶

نوضیح پیام
فدائی:

اخیرا رفیق عزیزی شرحی از یکی از درگیری های رفیق ارزنده محمد رضا بهکیش (کاظم) با نیرو های سرکوب رژیم شاه را در اختیار ما گذاشت. رفیق محمد رضا بهکیش از رفقای مخفی سازمان چریکهای فدائی خلق قبل از قیام بهمن بود و این درگیری هم مربوط به زمان حکومت نظامی در تهران در دوران انقلاب ۱۳۵۷ می باشد. رفیق کاظم در ۲۴ اسفند ماه سال ۶۰ و در جریان یورش وحشیانه پاسداران رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی به سازمانی که وی متعلق به آن بود یعنی "سازمان چریکهای فدائی خلق ایران" (اقلیت) جانش را فدای آرمان های

انقلابی اش نمود. با تشکر از رفیقی که تجربه درگیری یکی از انقلابیون چریک فدائی در دوره انقلاب سال ۵۷ را در اختیار ما گذاشته ، در سالگرد شهادت این رفیق ارزنده مبادرت به انتشار آن به همان صورتی که به دست ما رسیده می نمایم. تجربه مبارزاتی منتقل شده در این نوشته برای همه انقلابیونی که پنجه در پنجه سپاه اندیشان حاکم انداخته اند آموزنده است. لازم به توضیح است که در دو جا دو کلمه جهت درک بهتر مطلب از طرف پیام فدائی به متن اضافه شده که در داخل پرانتز مشخص شده اند.

شرح درگیری خیابان اقبال

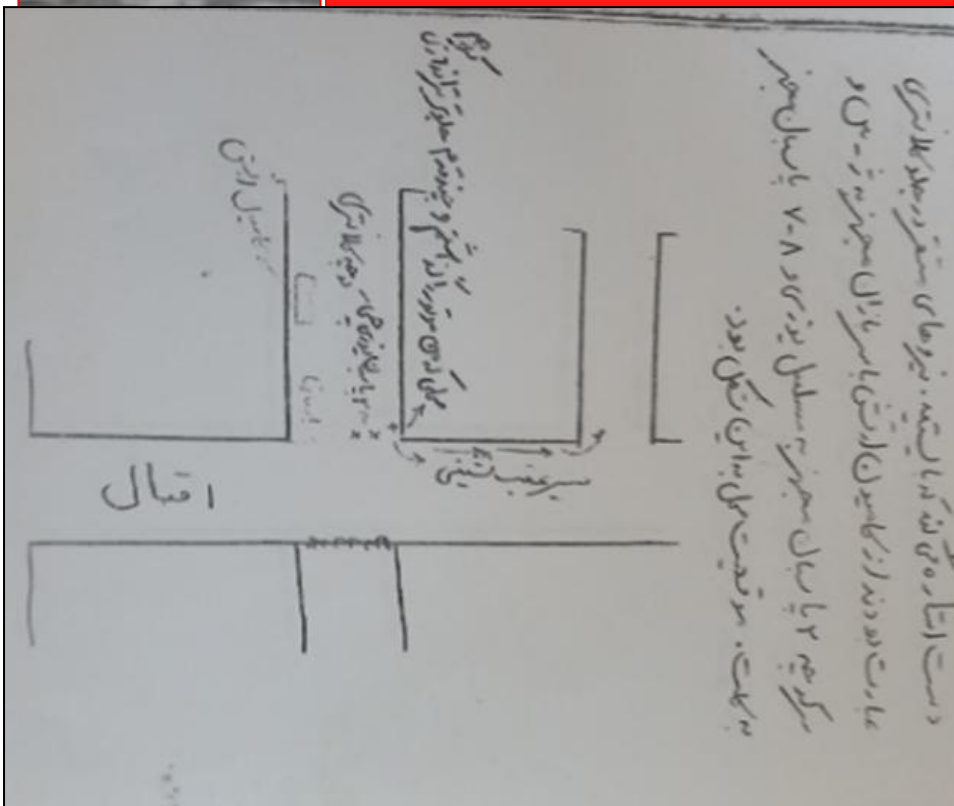
روز جمعه ۱۷ آذر با موتور، از خیابان دماوند وارد خیابان اقبال شدم، در بین راه با یک موتوری دیگر شروع به صحبت کردم بطوری که این موتوری در دست راست من قرار داشت. ، من می دانستم که در آن حدود ها یک کلانتری وجود دارد ولی محل آن را نمی دانستم. من وقتی متوجه کلانتری شدم که حدود ۱۵ متر با کوچه آن فاصله داشتم و دیدم که یک پاسبان دارد به طرف ما می آید و با دست اشاره می کند که

شرح درگیری رفیق محمد رضا بهکیش

(کاظم) به هنگام حکومت نظامی

(۱۳۵۷)

(به فلم خودش!)



بایستید. نیروهای مستقر در جلو(ی) کلانتری عبارت بودند از کامیون ارتش با سربازان مجهز به ژ- س و سرکوچه دو پاسبان مجهز به مسلسل یوزی و ۷-۸ پاسبان مجهز به کلت. موقعیت محل به این شکل بود.

من اولین فکری که به خاطر رسید این بود که دور بزنم و گاز بدهم ولی دیدم که اگر این کار را بکنم به خاطر این که خیابان خلوت و صاف بود براحتی می توانند مرا رگ (رگبار) بزنند. از این کار منصرف شده و ایستادم. پاسبانی که جلویم را گرفت سلاح نداشت و به من گفت که پیاده شو و موتور را خاموش کن، من هم پیاده شده، موتور را خاموش کردم. پاسبان به من گفت که داخل کوچه کلانتری بروم. من موتور را دستم گرفتم و بدنبال او به راه افتادم و در بین راه به او می گفتم "سرکار، کار و زندگی ما با همین موتور دست از سر ما بردار" که پاسبانی که یوزی دستش بود داد زد "بیا بذار اینجا پدرسگ" من موتور را به داخل میدان کلانتری بردم و به جک زدم. دستکشهایم را درآوردم و روی موتور گذاشتم. پاسبان یوزی بدست به من گفت "بیا جلو" من تا حدود یک و نیم متری او جلو رفتم و بعد به آرامی سلاحم را

کشیدم، هیچکدام عکس العمل نشان ندادند فقط با تعجب نگاهم می کردند. دو تیر به طرف اولین پاسبان یوزی به دست شلیک کردم، بلافاصله یک تیر به دومین پاسبان یوزی به دست زدم و تیر چهارم را به سوی استواری که در بین این دو قرار داشت شلیک کردم. پاسبان اولی فریادی کشید و به روی شکمش خم شد و با سر زمین خورد که فکر می کنم مرد. دومین پاسبان یوزی به دست هم روی زمین افتاد که فکر می کنم زخمی شد ولی استوار را نمی دانم تیر خورد یا نه .

بقیه پاسبان ها در حالی که فریاد می زدند، به طرف کلانتری شروع به دویدن کردند. من بلافاصله از کوچه کلانتری خارج شدم و در حالی که پشت سرم را نگاه می کردم عقب

نشینی کردم. به اولین کوچه دست چپ که رسیدم به داخل آن رفته و به حالت معمولی و به سرعت دویدن ادامه دادم، به کوچه دست راست که رسیدم، یک پژو چند متر پایین تر دیدم که ایستاده. به او در حالی که سلاح در دستم بود گفتم در جلو را باز کند. یک مرد در جلو و دو بچه در عقب ماشین بودند. در را باز کرده و سوار شدم. به او گفتم حرکت کن. او حرکت کرد. چند متر جلوتر در سر پیچ متوجه شدم که راه به واسطه تصادف دو ماشین بسته شده است. از پژو پیاده و شروع به دویدن کردم. در سر پیچی که از فرح آباد به شهباز می رود یک پیکان ایستاده بود که دو سرنشین داشت. در حالی که سلاح در دستم بود به او گفتم در عقب را باز کن. راننده ماشین هر کار کرد در عقب باز نشد. مثل این که در خراب بود. به کسی که پهلوی راننده نشسته بود گفتم پیاده شو. او پیاده شد و من پهلوی راننده نشستم. به او گفتم حرکت کن. او با دستپاچگی شروع به حرکت کرد و گفت "من برادر خودم توی تظاهرات کشته شده" من به او گفتم "من چریک فدایی خلقم و برای او توضیح دادم ما چرا مبارزه می کنیم. او گفت من شما را می شناسم و چاکرتان هستم (البته با ترس). به او گفتم

علامت مشخصه ای بود در می آوردم و با

تظاهرات علیه سکوت قدرت های امپریالیستی



به دعوت نهاد "جنگ ترکیه علیه کُردها باید متوقف شود!" و برخی جریانات کُرْد و ترک ترکیه، بعد از ظهر روز یکشنبه ۶ مارس ۲۰۱۶، هزاران تن از مردم انگلستان و فعالین سیاسی و اجتماعی و سازمان های آزادیخواه از ملیت های مختلف در یک راهپیمایی اعتراضی گسترده شرکت کرده و جنایات حکومت فاشیستی ترکیه علیه توده های تحت سنم و آگاه کُرْدستان و هم چنین سکوت دولت های مدعی طرفداری از حقوق بشر در مقابل این نسل کشی آشکار را یک صدا محکوم کردند.

تظاهر کنندگان با پلاکاردها و بنرهای خود از ساعت ۱۲ نیمه روز در مقابل یکی از ساختمان های مرکزی بی بی سی در نزدیک "آکسفورد استریت" تجمع کرده و در ساعت یک بعد از ظهر با یک مارش گسترده به طرف میدان "ترافلگار اسکوئر" لندن به راه افتادند. در طول مسیر راهپیمایی پرچم های سرخ و بنر ها و پلاکاردهایی که هر یک گوشه ای از جنایات جنگی دولت ترکیه در قتل عام کُرْدهای این کشور بر روی آن ها نقش بسته بود و هم چنین شعارهای کوبنده تظاهر کنندگان توجه تمامی عابری را به خود جلب کرده و بسیاری از آن ها با اهداف تظاهر کنندگان اظهار همدردی می کردند. برخی از شعار های نوشته شده بر روی پلاکاردها به قرار زیر بودند: "جنگ دولت ترکیه علیه کُردها را متوقف کنید!"، "کشتار مردم کُرْدستان ترکیه باید قطع شود!"، "دولت انگلیس باید به حمایت خود از حکومت ترکیه پایان دهد!"، "دولت انگلیس باید تمام روابط خود با ترکیه را قطع کند!"، "در کُرْدستان تنها یک راه حل وجود دارد: انقلاب!"، "مقاومت، زندگی و سکوت، مرگ است!"، "جنگ علیه کُردها باید متوقف شود!"، "داعش دست ساز ترکیه است!"، "سکوت خود در مقابل قتل عام ترک ها را بشکنید!" و ... راه پیمایان هم چنین عکس های بسیار زیادی از پیشمرگان زن و مرد و مبارزینی را حمل می کردند که در جنگ اخیر جان خود را از دست داده بودند.

حضور پر رنگ سازمان های چپ و مبارز و رادیکال در این حرکت بر رادیکالیسم این تظاهرات و شعار های آن افزوده بود. در طول راه پیمایی، شعارهای بسیار زیادی سر داده می شد. برخی از این شعار ها که توسط احزاب و سازمان های چپ فریاد زده می شدند به شرح زیر بودند "چه کسی تروریست است؟ دولت ترکیه!"، "چه کسی قاتل است؟ دولت ترکیه!"، "چه کسی جنایتکار است؟ دولت ترکیه!"، "بدون عدالت، صلحی در کار نخواهد بود!"، "زنده باد عدالت خلق ها!"، "مرگ بر فاشیسم، مرگ بر امپریالیسم!"، "چه کسی می کشد؟ دولت آمریکا!"، "چه کسی همکاری می کند؟ دولت ترکیه!"، "مردم انگلیس بیدار شوید!" و ...

فعالین چریکهای فدایی خلق در انگلستان با جمل آرم سازمان در این تظاهرات شرکت کردند. در طول راه پیمایی بسیاری از جوانان کُرْد و ترک و انگلیسی با دیدن آرم سازمان از آن عکس گرفته و به صحبت با رفقا در مورد چریکهای فدایی خلق و مواضع آن ها می پرداختند و جوای آدرس سایت های سازمان می شدند.

تظاهرات روز یکشنبه در لندن و استقبال گسترده مردمی از آن یک حرکت بسیار موفق مبارزاتی بود که سیاست سکوت و چشم بستن قدرت های امپریالیستی بر جنگ وحشیانه ای که دولت ترکیه علیه توده های تحت ستم کُرْد به راه انداخته را افشاء و صدای این خلق ستمدیده را به گوش افکار عمومی رسانید.

مرگ بر امپریالیسم و سگ های زنجیرش!
زنده باد خلق رزمنده کُرْد که برای آزادی می جنگد!

فعالین چریکهای فدایی خلق ایران در انگلستان
۶ مارس ۲۰۱۶

یواش تر برو که تصادف نکنی و او گفت دست خودم نیست دست و پایم می لرزد. بعد به خیابان شهناز آمده به طرف ژاله رفتم و بعد از میدان به اولین کوچه پیچیدیم. من در آن کوچه از ماشین پیاده شدم. راننده به من گفت که کوچه دست راستی بن بست است و بعد دعا کرد که خدایا این جوانان را حفظ کن. بعد از من پرسید که از کدام طرف بروم و من گفتم از هر طرف دلت می خواهد برو.

به داخل کوچه آمده و به حالت نیم دو از چند کوچه رد شده و خودم را چک کردم. بعد از این که چند کورس تاکسی سوار شدم به پایگاه برگشتم.

نکات مثبت و منفی:

(۱) به نظر من وقتی ما با موتور وارد صحنه شدیم دیگر دور زدن و فرار کردن کار اشتباهی ست زیرا دشمن جری تر شده و عکس العمل نشان می دهد.

(۲) دومین کار درست من این بود که از دور تیراندازی نکردم، چون در این حالت تیرهایم به هدف نمی خورد و احتمالاً آنها هم تیراندازی متقابل می کردند. در حالی که من وقتی به داخل کوچه کلاتری رفتم اولاً آنها مطمئن شدند که من فرد عادی هستم و ثانیاً با تسلط کامل دو مسلسل چی را زدم که این حرکت باعث وحشت آنها شد.

(۳) سومین حرکت درست من این بود که بدون کوچکترین مکتی دو مسلسل چی را پشت سر هم زدم.

(۴) چهارمین حرکت درست این بود که به آرامی سلاح کشیدم و نشانه روی کردم که به همین دلیل تیرها به هدف خورد به طوری که پاسبان اولی با دو تیر مرد.

(۵) عقب نشینی در اولین کوچه را با حالتی انجام دادم که رویم به طرف کوچه کلاتری بود و می توانستم هر کس که بخواهد از کوچه بیاید و از پشت بخواهد تیراندازی کند، را بزنم.

نکات منفی:

(۱) من به علت بی دقتی جلو کلاتری آمدم چه در صورت دقت بیشتر این درگیری پیش نمی آمد.

(۲) اولین اشتباه من این بود که بعد از پیاده شدن از ماشین با حالت نیم دو حرکت کردم. در حالی که با برخوردی که راننده داشت این کار ضرورت نداشت و اگر معمولی حرکت می کردم می توانستم از آن حالت هیجان خارج شده و بهتر فکر کنم.

(۳) سومین اشتباه من این بود که برای تغییر قیافه فقط کلاهم را برداشتم در حالی که می بایست کاپشنم را که

گرامی باد یاد شهدای پرافتخار ۱۱ اسفند!

توضیح پیام فدائی: در گرامی داشت باد و خاطره رفقائی که در ۱۱ اسفند سال ۵۰ به دست رژیم مزدور شاه تیرباران شدند، بخشی از پیام سازمان به تاریخ اسفند سال ۶۷ که در همین رابطه صادر شده است را در اینجا بازتکثیر می کنیم.



به یاد جاوید جانباختگان اسفند پناه چریکهای فدایی خلق ایران، ستاره های فروزان آسمان بی کوران خلق، که در تاریخ ۱۱ و ۱۲ اسفند ۱۳۵۰ توسط رژیم ضد خلقی شاه به جرم دفاع از منافع کارگران و زحمتکشان ایران به جوخه های اعدام سپرده شدند!

مسلح بود که در عرصه سترگ پیکار طبقاتی در مقابل دشمنی که شکست ناپذیر می نمود، سر فرود نیاوردند. آنان روحیات و کوتاه نظری های روشنفکران اخته و تهی مغز را که تنها شکست ها و نشیب های مبارزاتی را میدیدند و بر تاثیرات شگرف جریان انقلاب چشم نمی گشودند، به مسخره گرفتند و با شور و عزم، صداقت و آگاهی انقلابی و با ایمان خلل ناپذیر در آن سال های سیاه دیکتاتوری امپریالیستی موفق شدند تا از میان خون و آتش، راه خود را به سوی خلق خویش هموار سازند و با آن رابطه ای نوین برقرار نمایند. چنین برخورد و رفتار انقلابی است که امروز باید راهنمای حرکت هر انقلابی و مبارزی باشد که قلبش برای کارگران و زحمتکشان می تپد. در شرایطی که دشمنان خلق تمامی هم و غم خویش را مصروف پراکندن تخم یاس و نا امید کرده اند و در حالیکه برخی از روشنفکران مایوس و سرخورده عاجز از دیدن افق روشن مبارزه در ماتم نشسته اند وظیفه هر انقلابی و آزاده ایست که همچون پیشتازان جنبش کمونیستی با عزمی راسخ به پیروزی کارگران و زحمتکشان و نابودی امپریالیست ها و دست نشاندهانشان به مبارزه برخیزد و با تکیه بر تجربیات پیشگامان جنبش مسلحانه به راه احمد زاده ها تداوم بخشد. بیشک رژیم جمهوری اسلامی به عبث می کوشد تا توده های مبارز و دلیر را از رسیدن به پیروزی مایوس گرداند، چرا که پیروزی خلق های ما را تاریخ گواهی کرده است و آن حکم محتومی است.

**چریکهای فدائی خلق ایران
اسفند ۶۷**

**توضیح پیام فدایی: برگرفته از پیام
فدائی شماره ۲۴
بهمن و اسفند ۱۳۶۷**

یاس و نا امیدي را در مقابل چشمان پویای خلق از پای در آوردند. رفیق کبیر مسعود احمد زاده و دیگر چریکهای فدائی خلق در شرایطی مبارزه مسلحانه را آغاز نمودند که رژیم شاه خائن به مثابه ژاندارم قدرت منطقه و حاکم بلامنازع امپریالیستی در کشورمان سال ها بود که به حیانتش ادامه داده و با دستگاه اهریمنی خویش، ساواک، هر گونه ندای آزادیخواهی را سرکوب و انقلاب ایران را مختنق نموده بود.

در چنین شرایطی که افق پیروزی، تاریک و دست نیافتنی می نمود، احمد زاده و یارانش فصل نوینی را در مبارزات خلق گشودند و با عمل انقلابی خویش توده های ستمدیده خلق، کارگران و زحمتکشان را به قدرت واقعیشان واقف گرداندند. آنها انقلابیونی بودند که به پیروزی میاندیشیدند و اعتقاد راسخ داشتند که مبارزه ای که آغاز نموده اند رودی است که به دریای توده ها خواهد پیوست و در سیل خورشان مبارزات خلق جاری خواهد شد و جزیره ثبات آریامهری را در خود فرو خواهد برد؛ و اینچنین بود که خون آنها ضامن حقانیت راهشان شد.

چریکهای فدائی خلق و در بین آنان شهدای گرانقدر ۱۱ اسفند با اعتقاد عمیق به پیروزی محتوم کارگران و زحمتکشان بود که به عرصه مبارزه با دشمن شتافتند و در شرایطی که پیروزی بسیار دور دست می نمود از فکر رسیدن به آن لحظه ای باز نمانده و در درستی راهشان کوچکترین شکی نکردند. سخنان رفیق حمید توکلی که در بیدادگاه های آریامهری می خروشید که " من یک کمونیستم و در راه تحقق آرمانهایم برای نابودی بساط حکومت ننگین شما سلاح بدست گرفتم " حاکی از ایمان و امید نسلی از مبارزین

۱۷ سال پیش در سحرگاه ۱۱ اسفند میدان چیتگر از خون انقلابی ترین پیشگامان جنبش کمونیستی ایران گلگون شد. رفقا: مسعود احمد زاده، عباس مفتاحی، حمید توکلی و غلامرضا گلوی توسط دشمنان خلق به تیرک های اعدام بسته شدند و رگبار مسلسل های جیره خواران امپریالیسم بدن آنان را متشکک کرد. چرا که آنان با فداکاری هایشان و با دست زدن به مبارزه مسلحانه، آسیب پذیری امپریالیسم و سگان زنجیریشان را به کارگران و زحمتکشان نشان دادند و بذر آگاهی را در میان آنان افشانند. خون رفقا، نهال انقلاب را آبیاری کرد و افق روشن فردا را در مقابل چشمان میلیون ها ستمدیده در بند قرار داد.

در میان شهدای ۱۱ اسفند رفیق مسعود احمد زاده بنیانگذار کبیر و تئورسین سازمان از زمره برجسته ترین نیروهای جنبش نوین کمونیستی بود. وی که از نبوغی بیمانند برخوردار بود با تکیه بر قابلیت های تئوریکش و با اتکاء به صداقت و موضع پرولتاریا نیش تئوری مبارزه مسلحانه را که ما حاصل کوشش و زحمت چند ساله چریکهای فدائی خلق بود مدون نمود و به این ترتیب مارکسیسم-لنینیسم به خلاقانه ترین شکل ممکنه با محیط جامعه تحت سلطه مان انطباق داده شد. و آنگاه در پرتو تئوری انقلاب ایران یعنی تئوری مبارزه مسلحانه هم استراتژی هم تاکتیک بود که صدیق ترین کمونیست ها، چریکهای فدائی خلق صفحات درخشانی را در تاریخ مشحون از مبارزه انقلابی و کمونیستی افزودند و تحت شرایطی که رکود و خمود بر مبارزات ضد امپریالیستی خلق های ایران سیطره یافته بود، آنان راه نوینی در مقابل خلق قرار داده و با عمل قهر آمیز خویش انبوه کهنسال

زنده باد مبارزه مسلحانه که تنها راه رسیدن به آزادی ست!

توسط رفقا غفور حسن پور ، حمید اشرف و اسکندر صادقی نژاد برای ایجاد یک گروه جدید منطبق با شرایط جدید شکل گرفت و گروه احمدزاده ، پویان و مفتاحی که از انقلابیون کمونیست در آذربایجان، مازندران، مشهد و تهران تشکیل یافته بود با بررسی شرایط اجتماعی موجود و عبور نقدآمیز از عملکرد حزب توده و بقای پاسیفیستی و موجودیت دیپلماتیکش به زبان و بیان و گفتمان جدیدی دست یافتند.

گروه جنگل و گروه احمدزاده ، پویان و مفتاحی در راستای خط مشی مبارزه قهرآمیز، با یکدیگر ارتباط برقرار نموده و جدیدترین سازمان یافته ترین، پیگیرترین، صریح ترین و قاطع ترین شکل دارای خط مشی مبارزاتی یعنی چریکهای فدائی خلق را بنیان نهادند که چگونگی کشف و برقراری ارتباط و دستیابی به دیدگاه ها و درک و فهم مشترک بین این گروه ها خود ضمن اشاراتی در مقالاتی متفاوت و تاریخی که موجودند میتواند موضوع دیگری برای بررسی جامعه شناسانه و تاریخی گردد. از آنجا که گروه جنگل دارای تدارکاتی پیشرفته و دیدگاههای مبنی بر حرکت در جنگل بودند، توافق گروه احمدزاده، پویان و مفتاحی با گروه رفقا حسن پور، حمید اشرف و اسکندر صادقی نژاد مبنی بر این شد که حرکتی همزمان در شهر و روستا صورت گرفته و هیچ کدام را منوط به دیگری نکنند.

این گونه بود که دسته جنگل پس از شناسایی های شش ماهه از جنگل های گرگان در شرق مازندران تا جنگل های منطقه تالش در غرب گیلان در ضلع شمالی قله درفک و در کوهپایه های منطقه کاکوی دیلمان مستقر شده و منتظر بهار برای شروع عملیات بودند که در این فاصله ضربه ای غیر مترقبه به این گروه باعث دستگیری رفیق ایرج نیری معلم، در سیاهکل شد. رفیقی که با فرود از ارتفاعات و ورود به سیاهکل برای مطلع ساختن رفیق نیری اعزام شده بود نیز خود به دام افتاد. این امر منجر به ضرورتی عاجل و قاطع برای تصمیم گیری و اجرا نمودن عملیات و تسخیر پاسگاه و تلاش برای آزاد سازی رفیق دستگیر شده گردید. گرچه عملیات چریکها در حفظ بقای رزمنده و متحرک خویش (چرا که تسخیر پاسگاه به طور کامل و با موفقیت صورت گرفته بود) در سیاهکل به فاصله یک ماه در کوهپایه های دیلمان شکست خورد و همه چریک ها در درگیری کشته و یا دستگیر شدند. ولی سیاهکل سر آغاز و نطفه جنبشی شد که بر حسب انطباق خلاقانه ذهن و عین توسط نظریه پردازانش و صداقت و جسارتی کم نظیر که در آن پندار و گفتار و کردار پیش آهنگ توده بر هم منطبق بوده و نوازش (نواختگی) پژواک سلاح چریک از نظر روانی در اذهان توده ها پس زمینه های تاریخی حافظه توده ها را به پیش

رستاخیز سیاهکل در یک نگاه کلی! (۲)



توضیح نویسنده: این نوشته در ابتدا برای یک سخنرانی تنظیم شده بود نه برای انتشار به صورت یک مقاله اما بعدها در فرصتی که پیدا کردم آنرا به صورتی که ملاحظه می کنید جهت انتشار آماده ساختم. به امید اینکه تعارض بین این دو حالت به روال مطلب لطمه نزده باشد، در هر صورت هدف پاسخ به برخی سئوالاتی می باشد که در رابطه با رستاخیز سیاهکل در فضا های مجازی مطرح می باشند.

پیدایش چریکهای فدایی خلق،

تصادف یا پاسخ به یک ضرورت!

این تنوع گروهی و نظری و حتی انتیکی آنهم در برهه زمانی معینی دال بر این بوده و هست که گرایش به چنین روش و خط و مشیی از درون مکانیزم های اجتماعی و ضرورت های اجتناب ناپذیر اجتماعی ناشی می شد و انسداد اجتماعی موجود در عرصه سیاست های خرد و کلان حکومتی چنان بر گرده جامعه سنگینی می کرد که حضور و وجود جریاناتی چون ساکا و پروسه و تنمه حزب توده و تلاش های توفان و نظایر اینها نه تنها محلی از اعراب نیافتند، بلکه به شدت ایزوله شده و در حالی که فاقد هر گونه نقشه منسجم سیاسی برای ادامه کاری و رشد در جامعه بودند طعمه پلیس سیاسی گشته و از حیض انتفاع افتادند و اگر به همه این داده ها که به جنبش چپ انقلابی مربوط می باشد گرایش به مبارزه قهرآمیز را به رویکرد جوانان و جریانات مذهبی چون سازمان مجاهدین خلق و پیرامونینانش چون گروه ابودر نهواند تعمیم دهیم، آنگاه به قانونمندی هایی که به طور اجتناب ناپذیری مبارزین واقعی را مجبور به دستیابی به ضرورت مبارزه قهرآمیز می کرد بیشتر پی خواهیم برد.

در این میان در سایه چهار سال کار تحقیقات عینی از جامعه و مطالعات تنوریک وسیع از سوی نسلی از آگاه ترین فرزندان کمونیست این مرزو بوم گروه احمدزاده ، پویان و مفتاحی با ارائه تئوری منسجم در ارتباط با انقلاب ایران به مرحله ترسیم مکتوب درک و برداشتشان از مغوله شکل و مضمون مبارزه رسید و موفق شد که خط مشی استراتژیک و تاکتیکی ناظر بر فعالیت مشترک گروه را ترسیم و تثبیت سازد و در تکاپو و هویت یابی و تجسم پذیری چپ انقلابی در جهت اتحاد خط و مشی قهرآمیز بود که دو گروه مجزا تحت عنوان های گروه جنگل که پس از ضربه به گروه جزئی در سال هزار و سیصد و چهل و شش

در یک نگاه تاریخی پیدایش چریکهای فدائی خلق چیزی نبود که برحسب اتفاق و یا اراده فردی این و یا آن شخصیت و این و یا آن گروه صورت گرفته باشد، بلکه پاسخ به ضرورتی بود که در جامعه ایران به هزار زبان خود را آشکار می ساخت. اگر شکل مبارزه را در نظر بگیریم، گرایش تقریباً همزمان، درونی و بدون ارتباط پیشینه ای نیروهای آگاه، جوان و بالنده جامعه با یکدیگر به اتخاذ خط و مشی قهرآمیز در هیئتی سازمان یافته و در غالبی سیاسی و نظامی، رویکردی بوده که از درون مناسبات اجتماعی و بر بستر درک و دریافت از ضرورت های گریزناپذیر اجتماعی شکل گرفته است. نگاهی اجمالی به داده های تاریخی موجود در طول دهه چهل شمسی و به گروه ها و محافل روشنفکری خود مبین این مسئله است. شبکه ها و محافلی چون گروه رفیق جزئی، سورکی و ظریفی، مجموعه جوانانی که به گروه فلسطین معروف شدند، نیروهائی از سازمان انقلابی منشعب از حزب توده که با گرایش به مبارزه مسلحانه از خارج کشور به ایران آمدند، گروه آرمان خلق ، کتیرائی ، ترگل ، مدنی ، کریمی ها ، طاهرزاده و شاید پیشتر از همه اینها گروه اسماعیل شریف زاده و سعید معینی و ملا آواره در کردستان و بسیاری گروه ها و محافل شناخته شده و ناشناخته ای که خود می تواند موضوع یک بررسی جامعه شناسانه مستقل و مفصلی گردد همه و همه جریاناتی بودند که غالباً حتی بدون شناخت از یکدیگر و بدون هرگونه ارتباط ارگانیک با یکدیگر و تقریباً همزمان و غالباً از نیمه دوم دهه چهل به بعد به ضرورت مبارزه مسلحانه رسیده و در جهت اقداماتی عملی نسبت به آن گام برداشتند.

تسخیر فرهنگی کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان که خود زمینه و فرصت مناسبی برای تشویق کودکان و نوجوانان به مطالعه و تفکر بود در این راستا قرار می گیرد و این تاثیر در کانون تا جایی بود که رفیق برجسته ای چون حمید مومنی مستقیماً در نشر افکار فرهنگی و روشننگرانه آنجا نقش داشته و کارهایی چون مقدمه ای بر تاریخ و مختصری از تاریخ جامعه برای نوجوانان را تحت عنوان م. بیدسخی نشر می داد و رفقائی چون چریک فدائی خلق رفیق نیره محتشمی پور تا پیش از ضرورت گریزناپذیر برگزینی زندگی مخفی در پایگاه های سازمان چریکهای فدائی خلق، رسماً به عنوان کتابدار در کتابخانه های جنوب شهر این موسسه اشتغال داشت و (در اینجا لازم به توضیح است که اشارات و آدرس های داده شده در این مختصر مبنی بر چگونگی و میزان تاثیر مبارزه مسلحانه بر فضای فرهنگی جامعه و تسخیر عرصه های مختلف اشکال هنر و ادبیات صرفاً نمونه های بسیار شناخته شده و تیبیک این موارد را مد نظر داشته و برای اجتناب از طولانی شدن مطلب به موارد بیشتر دیگری که خود لازمه نگارشی تحقیقی و مشخص است نپرداخته است) علاوه بر تمامی فاکت ها و فاکتورهائی که مبین انعکاس مادی و عملی مبارزه مسلحانه در زندگی روزمره جاری در شهرها و فضاهای فرهنگی و اجتماعی آن در اشکال مختلف هنر و فرهنگ بود، روزی نبود که در روزنامه ها انعکاس نبرد و درگیری چریکها منعکس نشود و بدینوسیله اذهان توده ها با مسئله مبارزه ای بی امان علیه نظم اجتماعی حاکم درگیر نباشد و روزی نبود که محافل کوچک و بزرگی از جوانان و دانشجویان در اقصی نقاط ایران با گرایش به این مبارزه به وجود نیامده و در پروسه تلاش برای ایجاد ارتباط و پیوستن به چریکهای فدائی خلق سر از زندان و دوستانخانه های داغ و درفش شاهنشاهی درنیاورند (گروه رفیق حمید مومنی که تقریباً به تمامی به چفخا پیوستند، محفل دکتر منصور اسکندری که در تلاش برای ارتباط با چفخا دستگیر شده و به زندان افتادند، گروه روزبه که پائی در تهران و پائی در آذربایجان داشته و تا مقطع قیام بهمن عملاً بزرگترین خدمات و کمک رسانی پشت جبهه ای را به سچفخا کرده و خود به کادرهای بعدی جنبش ارتقاء پیدا کردند که از آنجمله بودند رفقا جهانگیر و منوچهر قلعه میانداوب که یکی (جهان) در میتینگ هفده بهمن سازمان اقلیت فدائی در میدان آزادی روده و به قتل رسید و دیگری (منوچهر، ناصر) در سال شصت و دو پس از بازگشت از جنگ در نبردی دلاورانه با مزدوران جمهوری اسلامی در کردستان سر به پای آزادی نهاد، محفل رفیق یحیی رحیمی از کرمانشاه و گروه ها و محافل بسیاری که باز خود می تواند موضوع جامعه شناسانه



غیر مستقیم این مبارزه قرار گرفته و شعری چون شاملو (دشنه در دیس و زخم میلاد و ابراهیم در آتش و کاشفان فروتن شوکران و صیافت) و شفیع کدکنی (آن عاشقان شرزه که با شب نزیستند و آن فرو ریخته گلهای پریشان در باد.....) و سعید سلطانیور (مجموعه های صدای میرا و از کشتارگاه و آوازهای بند)، سعید یوسف، مجموعه شعر جنبش نوین، و شعری دیگری که هر یک به فراخور و تناسب میزان نزدیکی و دوری و عواطف و احساساتشان نسبت به جنبش مبارزه مسلحانه تولیدات شعری داشته اند. این تاثیر بر آنها تا جایی بوده است که حتی شاعر رسمی حزب توده، سیاوش کسرائی بدون هیچ اعتقادی به مبارزه مسلحانه یکی از اشعار معروف خویش بنام به سرخی آتش و به طعم دود را در رثای چریک های فدائی خلق که در عملیات سياهکل شرکت داشته اند سروده است و در عرصه ادبیات منثور نیز علاوه بر صمد بهرنگی به عنوان پیشروترین روشنفکر عرصه این نبرد که نهم شهریور سال چهل و هفت به طور کاملاً مشکوکی در رود ارس جان باخت و نگارنده "ببست و چهار ساعت در خواب و بیداری" و "ماه سیاه کوچولو" بود، علی اشرف درویشیان با رمان "کی برمیکردی داداش جان" اش و منصور یاقوتی با "چراغی بر فراز مادیان کوه" اش به پیشواز این نبرد رفته و در تعقیب و گریز با منشی و مفتش سانسور، کودکان را مخاطب قرار دادند تا بزرگترها نیز بشنوند و در عرصه سینما نیز کمیته ای با گوزن های جوانی که تشبیهی از پویان جوان بود که در اشعار سعید سلطانیور با شاخ های غرورانگیزش اعلامیه به دیوارهای شهر میکوباند، به ثبت نبرد حماسی رفیق احمد ذیبرم در نازی آباد پرداخته و مبلغ مبارزه مسلحانه و حتی چریکهای فدائی خلق میشود.

در تئاتر نیز "خدا را هجی کن" که ترجمه ای بود از میلیس سارتوریوس توسط حسین اقدامی در این راستا قرار داشته و

صحنه فراخوند. و خطرات انقلابیون مشروطیت و جنبش جنگل را زنده کرده و در برشی قاطع آئینه وجدان های بیدار بخش پیشرو اجتماعی شده و به این شکل توانست که تداوم مبارزه را تضمین نماید و برای اولین بار در تاریخ مبارزات نیروهای جنبش کمونیستی ایران مبارزه ای خارج از حیطه دیپلماسی و اتوریته احزاب مسلط مدعی سوسیالیزم در قدرت به پیش رفته و خود طی مبارزه ای بی امان سرنوشت خویش را راساً و مستقل به پیش برد. مبارزه ای که بر اساس داده های موجود توضیح و توجیه خویش را از یک بررسی تاریخی و تحلیل مشخص از شرایط مشخص جامعه خود گرفت.

این جریان جدید با بررسی مکانیزم حاکم بر مناسبات سرمایه داری جهانی امپریالیستی و تسلط آن بر سیستم اداری و روابط اجتماعی بومی در ایران در یک پروسه تاریخی به درستی تنها راه خروج از وضعیت موجود را در شرایط انسداد مطلق اجتماعی حاکم از مجرای نبرد برای تثبیت مبارزه مسلحانه هم در عرصه استراتژی و هم در عرصه تاکتیک و ایجاد شکاف در قدرت مطلق و تحکم آمیز حاکم و احساس ضعف مطلق در اذهان توده ها دید. با آغاز مبارزه مسلحانه در سياهکل، گروه های جدیدی چون گروه ستاره سرخ، نادر شایگان، گروه دکتر هوشنگ اعظمی لرستانی با اعتقاد به ضرورت مبارزه مسلحانه به وجود آمدند.

چریکهای فدایی خلق با استناد به این که نابودی نظام حاکم شرط رهایی توده هاست اعتقاد داشتند که شکل و مضمون مبارزه نبرد ما را نه خیزشی مقطعی و نه خواست یا مطالبه ای تاکتیکی و یا جابجائی این مهره و یا آن چهره مسلط در قدرت (مثلاً دیکتاتور و یا حتی دیکتاتوری شاه) بلکه نبردی تشکیل می دهد که بر اساس ماهیت خویش با رویکردی اجتناب ناپذیر به مبارزه قهرآمیز تا تشکیل ارتش خلقی از تمامی اقشار و طبقات تحت ستم و در رأس آن کارگران و زحمتکشان و سرنگونی قدرت حاکم موجود به مثابه پایگاه داخلی و بخشی از روابط جهانی سرمایه داری و تداوم نبرد تا قطع کامل هرگونه وابستگی به سرمایه داری جهانی و طرح مناسبات نوین اجتماعی پیش می رود. چنین بود که عملیات سياهکل و تداوم نبردی که در آنجا آغاز شد توسط چریکهای فدائی خلق به سرعت در مرکز تغییر و تحولات و مجادلات و مباحثات فرهنگی و سیاسی و اجتماعی قرار گرفته و به گفتمان مسلط مبارزاتی و اجتماعی تبدیل گشت.

در تمام طول فاصله زمانی سال های ۱۳۴۹ تا ۱۳۵۷ ادبیات و بخصوص شعر و سایر اشکال هنر تحت تاثیر مستقیم و

بپرداختن ابتدائی ترین گام ها به مراحل بالاتری به پیش برده و ارتقاء داده و کیست که نداند که تثبیت گفتمانی چنین جدید خود مبین این مسئله بود که جامعه از مجرای پیشروان فرهنگی اقشار بالنده اش پیام سیاهکل را جذب و به آن پاسخ مثبت داده است. دموستراسیون های توده ای صدها هزارنفره در مقطع قیام بهمن تا سی خرداد شصت عملاً مبین این مسئله است.

(ادامه دارد)

محمود آذری
بهمن ۱۳۹۴

نویسی شد، فرهنگی که در آن زنان جوان جامعه ما با خیز عظیم و شکافتن پرده سنت ها و دریدن توهامات قدرقدرتی بی مهپای مردانه دست به سلاح برده و در هینت چریک فدائی خلق نقش و جایگاه واقعی زنان را از نظر اجتماعی و سیاسی و مبارزاتی نشان داده و دریچه ای واقعی به روی مبارزات بعدی زنان در جامعه فراهم آوردند، فرهنگی که برای اولین بار در تاریخ مبارزاتی ما گفتمان فرهنگی و مبارزاتی جدیدی را به طور درونی، اصیل و ذاتی از اعماق جامعه آغاز کرده و خارج از حیطه قدرت های سیاسی و فرهنگی مسلط پیشینه ای جنبش آن را

و تاریخی دیگری برای بحث و بررسی باشد و بدین شکل پژواک اجتماعی و انعکاس نبرد چریکها به عنوان گفتمان مسلط مبارزاتی در تقریباً تمامی عرصه های اجتماعی، آفتابی شد دلیل افتاب که توانست وسیع ترین زمینه های همسویی و اتحاد را بین گروه ها و محافل مختلف در جاری شدن به سوی یکدیگر فراهم آورده و بر رفتار و گفتار و کردار فرهنگی جامعه تاثیر مستقیم برجا گذارد و بخش پیشروتر و مدرن و سکولار جامعه را جذب خویش کرد، چرا که سیاهکل به مثابه نقطه عطفی در تاریخ مبارزات اجتماعی مردم ایران خالق زبان، فرهنگ، روش و منش

گزارش روز جهانی زن در استوانگر نروژ

هشتم مارس روز جهانی زن بر همه زنان و مردان آزادی خواه خجسته باد!

فعالین چریک های فدایی خلق در شهر استوانگر نروژ امروز نیز همانند سال های پیش در گردهمایی که به همین منظور در پارک مرکزی شهر برپا بود شرکت کردند. در این مراسم احزاب و تشکلات گوناگون حضور داشتند و به نوبت به ایراد سخنرانی پرداختند. سخنرانان با تاکید بر برابری زنان و مردان در همه عرصه ها، به مشکلات عدیده ای که تحت نظام سرمایه داری زنان در سراسر دنیا از جمله سوریه، عراق و کشورهای آفریقایی با آن رو به رو هستند، پرداختند و ضمن اشاره به ازدواج دختران کم سن و سال، ختنه زنان، عدم حق تحصیل برای دختران و ... خواهان پایان بخشیدن به همه این نابرابری ها شدند. مبحث ویژه ای که کم و بیش همه سخنرانان به آن پرداختند حقوق پناه جویان آواره بود. همگان خواهان سرعت بخشیدن به روند رسیدگی به پرونده پناه جویان و پایان دادن به سیاست های تبعیض آمیز دولت های اروپایی نسبت به آنان شدند. یکی دیگر از موضوعاتی که مطرح شد اعتراض به رشد بی کاری فزاینده در استان استوانگر، در پی رکود نفتی در نروژ بود. یکی از سخنرانان با تاکید بر این پرسش که، مشکلات بیکاری تا چه موقع قرار است ادامه پیدا کند، به شدت به سیستم سیاسی و تصمیمات اتخاذ شده از طرف دولت، در این مورد انتقاد کرد که صحبت های وی موجب تشویق حاضران در مراسم قرار گرفت. در پایان این مراسم همه شرکت کنندگان برای گرامی داشت این روز بزرگ در یک مسیر تا درب اصلی "خانه مردم" در شهر استوانگر راهپیمایی کردند. در سالن خانه مردم نیز پذیرایی از شرکت کنندگان و موسیقی برای گرامی داشت این روز بزرگ بر پا بود. بنر فعالین چریک های فدایی خلق که به این منظور تهیه شده بود و عکس هایی از مبارزات زنان ایران در آن نقش بسته بود، مورد استقبال حاضران قرار گرفت و چندین نفر از آن ها ضمن تایید شعار "جمهوری اسلامی با هر جناح و دسته نابود باید گردد!" که به فارسی و انگلیسی در زیر عکس ها چاپ شده بود، اقدام به گرفتن عکس از بنر کردند. ضمن شادباش دوباره این روز به زنان آزادی خواه و مبارز و بویژه به زنان کارگر و زحمتکش، تاکید می کنیم که تنها راه رسیدن به آزادی و برابری و رهایی زنان از هر گونه ستم و استثمار نابودی سیستم سرمایه داری حاکم بر جهان بوده و در ایران نیز آزادی واقعی زنان در گرو نابودی رژیم زن ستیز و وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی ست که در شرایط کنونی حفاظت از نظام سرمایه داری حاکم بر عهده دارد.

گرامی باد یاد تمامی زنان مبارزی که در راه رهایی زنان از قید استثمار و ستم در سراسر جهان جان باخته اند!
زنده باد آزادی و برابری!

گرامی باد ۸ مارس روز جهانی زن!
فعالین چریک های فدایی خلق ایران استوانگر - نروژ
۸ مارس ۲۰۱۶ برابر با ۱۸ اسفند ۱۳۹۴

گزارش کوتاهی از برگزاری آکسیون اعتراض

به انتخابات فرمایشی جمهوری اسلامی - اسلو نروژ

ساعت ۳ بعد از ظهر روز جمعه ۲۶ فوریه، تظاهراتی علیه نمایش انتخاباتی جمهوری اسلامی در مقابل جاسوسخانه این رژیم در اسلو بر پا شد که فعالین چریکهای فدایی خلق ایران در نروژ از فراخوان دهندگان آن بودند. در جریان این آکسیون اعتراضی که یک ساعت به طول کشید جمعی از فعالین سیاسی و ایرانیان مبارز با شرکت در آن، اعتراض خود را نسبت به این مضحکه انتخاباتی اعلام کردند. تظاهرکنندگان ضمن دفاع از مبارزات عادلانه توده های تحت ستم به افشاگری علیه ماهیت ضد خلقی این رژیم جنایتکار و مضحکه انتخاباتی پرداخته و شعارهایی همچون "مرگ بر جمهوری اسلامی"، "جمهوری اسلامی با هر جناح و دسته نا بود باید گردد"، "مرگ بر حکومت ضد زن و ... علیه رژیم جمهوری اسلامی سر دادند. با توجه به واقعیت حمایت قدرت های امپریالیستی از موجودیت ضد خلقی رژیم جمهوری اسلامی، پلیس نروژ که حافظ نظام سرمایه داری حاکم بر این کشور است، بر اساس ماهیت و خصلت های همیشگی اش در هماهنگی با مزدوران جمهوری اسلامی قبل از شروع برنامه از یکی از شرکت کنندگان حاضر ستوال کرد که شعار ها در چه زمینه ای و چگونه می باشند و ما باید در جریان چگونگی شعارها باشیم، آن ها تا اتمام این آکسیون تظاهر کنندگان را زیر نظر داشتند. نکته دیگر این تظاهرات این بود که تقریباً در دقایق پایانی حرکت ما از وجود شخص ناشناسی مطلع شدیم که با قیافه کاملاً مشکوک به عکس برداری از افراد حاضر در تظاهرات و بنرها و شعارها پرداخته بود. هنگامی که از این فرد پرسیده شد که کیست به زبان نروژی پاسخ داد که پاکستانی هستم و این تجمع برپایم جالب بود. وی در ادامه پرسید که آیا همه تظاهرکنندگان گرد هستند؟ با این ستوال، وی جواب کوبنده خود را گرفته و به سرعت فرار را بر قرار ترجیح داد. حضور این عامل مشکوک بار دیگر بر ضرورت هشجاری نیروهای انقلابی تاکید کرد و نشان داد که آن ها همیشه باید به این واقعیت توجه کنند که جمهوری اسلامی همیشه و هر لحظه جاسوسان خود را از هر ملیت و کشوری با پرداخت دستمزدهایی که از دسترنج خلق های تحت ستم غارت شده حاصل شده به صحنه تظاهرات های ضد حکومتی می فرستد. امری که ماهیت پلید و ضد خلقی این رژیم را هر چه بیشتر آشکار می کند. فعالین چریکهای فدایی خلق ایران در این آکسیون اعتراضی آرم سازمان و شعار "جمهوری اسلامی با هر جناح و دسته نابود باید گردد" را به نرده های نزدیک سفارتخانه وصل کردند و فعالان در این حرکت اعتراضی برای افشای ماهیت ضد خلقی جمهوری اسلامی و مضحکه انتخاباتی اش شرکت کردند.

مرگ بر رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی!
زنده باد انقلاب!

فعالین چریکهای فدایی خلق ایران در اسلو - نروژ
۷ اسفند ۱۳۹۴

کار موجب افزایش تعداد کارگران گشته و از این رو منجر به کاهش درآمد کارگران شده و از این امر نتیجه می‌گرفتند که بنابراین زنان باید در خانه مانده و به امور خانه بپردازند، خطابه‌های اعتراضی ایراد کرده و در دفاع از کار زنان در کارخانه‌ها و دیگر اماکن کار برآمد. در خلال این سخنان کلارا از جمله چنین گفت:

"آنان که آزادی انسانیت را بر پرچم خود حک کرده‌اند نمی‌بایست نیمی از بشریت را به بردگی اجتماعی و سیاسی محکوم نمایند. به همان گونه که مرد تحت فشار سرمایه‌دار قرار دارد زن تحت فشار مرد است؛ و او اگر وابسته اقتصادی باقی بماند در آینده نیز تحت فشار خواهد بود کار، پایه اساسی استقلال اقتصادی زن است."

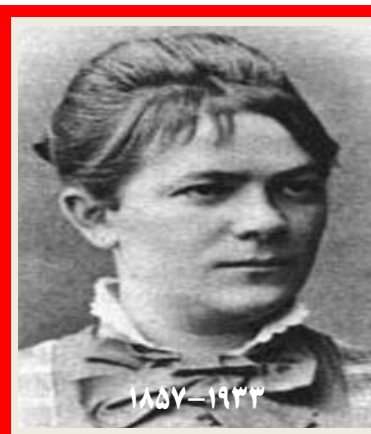
در سال ۱۸۹۰ و پس از لغو قوانین ممنوعیت فعالیت‌های سوسیالیستی کلارا با دو پسر خود به آلمان بازگشته و در شهر اشتوتگارت (Stuttgart) اقامت گزید. پس از مدت کوتاهی به سردبیری نشریه زنان حزب سوسیال دمکرات آلمان، "برابری" (Die Gleichheit) برگزیده شده و فعالیت ۲۵ ساله خود در این نشریه را آغاز نمود. کلارا در بسیاری از نوشته‌های خود در این نشریه به مسائلی چون حقوق برابر، حق رای عمومی برای زنان، کسب حق طلاق برای زنان، دایر کردن کودکان های دولتی و آزادی سقط جنین می‌پرداخت.

نقطه حرکت کلارا زتکین در تمامی نوشته‌هایش آن بود که مبارزه برای رسیدن به سوسیالیسم و مبارزه برای دستیابی زنان به حقوق برابر، دو بخش جدایی‌ناپذیر از مبارزه‌های آگاهانه و انقلابی بوده و آزادی زنان در گرو رسیدن به سوسیالیسم می‌باشد. او ایمان داشت که رسیدن زنان به برابری و آزادی تنها با رسیدن جامعه به سوسیالیسم امکان‌پذیر است. او از جمله نوشته بود:

"تنها جامعه سوسیالیستی می‌تواند نابرابری‌ای را که امروز با مدد کار زنان در خارج از خانه عریان شده است از میان بردارد. زمانی که خانواده به مثابه یک واحد اقتصادی از میان رفته و خانواده به مثابه یک واحد اخلاقی به میان بیاید، زن به عنوان فردی برابر با مرد و هم چون او خلاق و در مبارزه‌های مشترک با او به عنوان یک فرد رشد خواهد نمود."

در سال ۱۸۹۱ حزب سوسیال‌دمکرات آلمان تحت فشار و فعالیت برخی از عناصر رادیکال و بیش از همه کلارا زتکین، نخستین حزبی شد که خواسته حق رای همگانی برای مردان و زنان را وارد برنامه حزبی نمود. پنج سال بعد کلارا زتکین به عضویت کمیته مرکزی حزب سوسیال‌دمکرات آلمان برگزیده شد.

کلارا زتکین در سال ۱۸۹۷ با فردریش زوندل (Friedrich Zondel) هنرمندی که



کلارا زتکین،

مبارزی آگاه و

خستگی‌ناپذیر!

شده و صدها روزنامه و نشریه توقیف شدند. در یورش پلیسی که با بهره‌گیری از این قانون به یکی از گردهم‌آنی‌های کارگری شد، اوسپ زتکین دستگیر شده و از کشور اخراج گردید.

پس از گذشت مدتی کلارا خود را ناچار دید تا کشور را ترک کند. نخست مدتی را در سوئیس گذراند. سپس به اطریش رفته و با پرستاری از بچه‌ها امرار معاش کرد. پس از چندی خود را به پاریس، شهری که اوسپ در آن جا زندگی می‌کرد، رسانید و با او "هم‌خانه" شد. در این جا بود که کلارا نام فامیل اوسپ را بر خود گذاشت اما از آن جا که می‌دانست ازدواج با او می‌تواند به بهای سلب تابعیت آلمانی او گردد از این امر خودداری کرد. پس از مدتی دو فرزند کلارا و اوسپ، ماکسیم (Maxim) و کوستیا (Kostja) به دنیا آمدند اما فعالیت‌های این دو مبارز بدون وقفه ادامه داشت. آن‌ها در مجامع سوسیالیستی شرکت کرده و از جمله با افرادی فعالیت می‌کردند که در کمون پاریس که در سال ۱۸۷۱ رخ داد، شرکت داشته و تجارب بسیاری از آن دوران انقلابی با خود داشتند.

در این دوران اوضاع اقتصادی خانواده زتکین بسیار بد بود؛ آن چه بود درآمد بخور و نمیری بود که با کارهای خبرنگاری پراکنده و ترجمه‌هایی چند در این جا و آن جا به دست می‌آوردند و بدون شک اگر کمک مالی رفقایشان نبود، نمی‌توانستند جان سالم از مهلکه به در ببرند. در همین دوران بود که اوسپ گرفتار بیماری سل شد و در سال ۱۸۸۹ درگذشت.

در همان سال کلارا از جمله پیشتازان سازمان دادن کنگره دوم بین‌الملل در پاریس شد. در جریان این کنگره کلارا با حرکت از تئوری‌های فردریش انگلس (Friedrich Engels) و آگوست بیل (August Bebel) سخنرانی گسترده‌ای در مورد فعالیت زنان کارگر در جنبش سوسیالیستی و امکانات بسیاری که این فعالیت‌ها ارائه می‌داشتند عرضه نمود. این سخنرانی پس از چندی تحت عنوان "پرسش‌های جاری در مورد زنان کارگر و زنان" به چاپ رسید. در این سخنرانی کلارا در مقام اعتراض به بسیاری از هم‌حزبی‌هایش که معتقد بودند ورود زنان به بازار

کم و بیش تمامی عناصر و نیروهای آگاه، مبارز و انقلابی می‌دانند که روز ۸ مارس در سال ۱۹۱۰ با پیشنهاد کلارا زتکین کمونیست انقلابی آلمانی به عنوان "روز جهانی زن" انتخاب و اعلام شد اما به راستی درباره خود او و فعالیت‌های او چه می‌دانیم؟

کلارا ژوزفین ایسنر (Clara Josephine Eissner) در پنجم جولای ۱۸۵۷ (۱۴ تیرماه ۱۲۳۶) در روستای ویدراو (Wiederau) در جنوب شهر لایپزیش (Leipzig) در ایالت ساکسن (Sachsen) آلمان به دنیا آمد. پدرش آموزگاری بود که در روستا درس می‌داد و مادرش زن روشنفکری بود که در جریان‌ات مدافع حقوق زنان و کارگران فعالیت می‌کرد. در این شرایط رشد اجتماعی بود که کلارا از همان دوران کودکی با شرایط نابهنجار زندگی بی‌چیز آشنا شد.

در اوایل دهه ۱۸۷۰ خانواده کلارا برای آن که برای او و خواهران و برادرانش امکان ادامه تحصیل را فراهم کنند به شهر لایپزیش نقل مکان کردند. در این جا بود که کلارا توانست در مدرسه تعلیم آموزگاران زن که تحت رهبری آگوست اشمیت (Auguste Schmidt)، یکی از فعالان لیبرال مدافع حقوق زنان فعالیت می‌کرد به تحصیل پرداخته و با اخذ بالاترین نمرات از آن فارغ‌التحصیل شود. در همین دوران بود که کلارا فعالیت‌های گسترده سیاسی و اجتماعی خود را آغاز نمود. بخش عمده فعالیت‌های او در گروهی از دانشجویان رادیکال بود که برای دستیابی به جامعه‌ای عادلانه و برابر فعالیت می‌کردند. در خلال همین مبارزات بود که با انقلابی‌ای که ریشه در اوکراین و روسیه داشت، جوانی به نام اوسپ زتکین (Ossip Zetkin)، فردی که مرد زندگی او شد آشنا گردید. در سال ۱۸۷۸ کلارا رسماً به عضویت حزب سوسیالیستی کارگران (Sozialistische Arbeiterpartei) در آمد.

سال بعد دولت بیسمارک قانونی را به تصویب رسانید که به موجب آن اجتماعاتی که هدف شان پخش و اشاعه نظرات سوسیالیستی بود ممنوع اعلام گردید. هم زمان و با استفاده از این قانون ارتجاعی برخی از سندیکاها ممنوع اعلام

در سال ۱۹۲۰ و به هنگام برگزاری انتخابات پارلمانی در جمهوری آلمان آفیش تبلیغاتی حزب کمونیست آلمان با این همراه بود: "به لینکنخت فکر نکنید - به کمونیست ها (اسپارتاکوس) رای بدهید - لیست زتکین". در همین انتخابات بود که کلارا زتکین به عضویت پارلمان آلمان برگزیده شد و تا سال ۱۹۳۳ یعنی تا زمانی که هیتلر به قدرت رسیده و حزب کمونیست را از پارلمان آلمان بیرون کرد، در انتخابات های پیپی کرسی پارلمانی خود را حفظ کرد.



کلارا زتکین در سال ۱۹۲۱ به عضویت کمیته مرکزی انترناسیونال کمونیستی (کمیترن) برگزیده شد، مقامی که افتخار داشتن آن را تا پایان عمر به همراه داشت. در خلال سال های ۱۹۲۱ و ۱۹۲۵ کلارا زتکین سردبیر نشریه آلمانی زبان کمیترن به نام "انترناسیونال کمونیستی زنان" (Die kommunistische Fraueninternationale) گردید. امری که باعث شد روابط نزدیکی با رهبران شوروی به خصوص لنین داشته باشد. پس از مرگ لنین در سال ۱۹۲۴ به تدریج وضع فرق کرد اما با وجود این در همین سال ها نیز در موارد بسیار در کنگره ها و نشست های بزرگ رسمی شرکت داشته و مورد ستایش رسمی قرار می گرفت.

در سال ۱۹۲۸ کلارا زتکین و فردریک زوندل از هم جدا شدند. در سال ۱۹۳۲ و پس از انتخابات پارلمانی ای که در کشور صورت گرفته بود کلارا زتکین ۷۴ ساله بار دیگر به عضویت پارلمان آلمان درآمده و در مقام ریاست سنی مجلس سخنرانی ای آتشین ایراد کرد که در آن به اهمیت شایان توجه همکاری بین نیروهای مترقی برای مقاومت در مقابل رشد فاشیسم و مبارزه با نازیسم ایراد نمود.

در ژانویه ۱۹۳۳، پس از انتخاباتی دیگر و عدم همکاری احزاب غیرنازیست پارلمان، آدولف هیتلر مقام صدارت اعظم آلمان را به دست آورده و پس از حادثه آتشسوزی در پارلمان آلمان در ۲۷ فوریه همان سال، حزب کمونیست آلمان از پارلمان بیرون انداخته شد. پس از چندی کلارا زتکین ناچار به ترک دیار شده، به اتحاد جماهیر شوروی کوچ کرد. نوشته های کلارا زتکین به همراه بسیاری دیگر از نوشته هایی که مورد خشم نازیست ها قرار گرفته بودند در کتاب سوزانی که در بهار و تابستان ۱۹۳۳ بر پا شد، طعمه شعله های آتش شدند.

کلارا زتکین در روز چهارشنبه ۲۰ جون ۱۹۳۳ (۱۷ مرداد ۱۳۱۳) در مسکو فوت کرد و خاکستر جسد او در دیوار کاخ کرملمین به خاک سپرده شد.

گردآوری و برگردان به فارسی

از نادر ثانی

۵ مارس ۲۰۱۶

به راه افتادن جنگ بوده اند، داشت. در اعتراضات، راهپیمائی ها و کنفرانس های مترقی شرکت می کرد و در همه جا با سخنان و نوشته های خود فعالانه در راه پایان دادن به جنگ و رسیدن به صلح کار عملی می کرد.

پس از چندی کلارا زتکین به جریان رادیکالی که افرادی انقلابی چون روزا لوکزامبورگ و "کارل لیبکنخت" (Karl Liebknecht) پایه گذاری کرده بودند و "اتحادیه اسپارتاکوس" (Spartakusbund) خوانده می شد پیوست. اتحادیه اسپارتاکوس در واقع گردهم آورنده افراد جناح چپ حزب غیر وابسته سوسیال دمکرات آلمان بود. در سال ۱۹۱۸ این جریان گام دیگری برداشته و مبدل به یک سازمان مستقل انقلابی شد که پس از اعلام آتش بس و شکست آلمان در جنگ جهانی اول در نوامبر سال ۱۹۱۸ تلاش کرد که قدرت را در این کشور کسب نموده و جمهوری شورایی کارگری کمونیستی را در آن جا به وجود آورد. اتحادیه اسپارتاکوس در روز اول ژانویه سال ۱۹۱۹ در اتحاد با دیگر جریانات انقلابی آلمان "حزب کمونیست آلمان" (Kommunistische Partei Deutschlands) را پایه ریزی نمودند.

دوران بین پاییز ۱۹۱۸ تا تابستان ۱۹۱۹، که طی آن آتش بس اعلام شد و امپراطوری آلمان سقوط کرد و قرارداد صلح ورسای به امضا رسید، دورانی سرشار از جنب و جوش و التهاب در آلمان بود. در خلال این مدت انقلاب نوامبر ۱۹۱۸ سرکوب شده، ویلهلم دوم، قیصر آلمان از مقام خود کناره گیری کرده، دو چهره سرشناس انقلابی آلمان روزا لوکزامبورگ و کارل لیبکنخت کشته شده و جمهوری وایمار به وجود آمد. در خلال تمامی این سال ها کلارا زتکین به فعالیت گسترده خود ادامه می داد.

از نوشته ای که کلارا زتکین به نام "خطراتی از لنین" از خود به جای گذاشته است برمی آید که کلارا در این سال ها از جمله با هدف بیشتر فعال کردن و سازمان دادن زنان در حرکت های کمونیستی کمر در راه سازماندهی هسته های مطالعاتی و جلسات دیدار و گفتگوی کارگران زن بسته است.

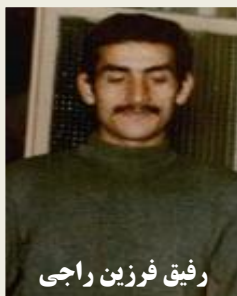
۱۸ سال از او جوان تر بود ازدواج کرده و به این گونه سدشکن یکی از رسومات جاری در جامعه گردید.

کلارا زتکین در این سال ها و تا پایان دوران حیاتش در سازمان های بین المللی سوسیالیستی و کمونیستی فعالیت گسترده ای داشت. زتکین "انترناسیونالیستی" واقعی بود و در خلال ۴۰ سال به عنوان برجسته ترین زن فعال در مبارزات تھی دستان به شمار می آمد. در سال ۱۹۰۷ او با تلاش فراوان موفق شد تا کنگره بین المللی سوسیالیستی را که در اشتوتگارت برگزار شده بود را به آن جا بکشاند که تمامی احزاب کارگری جهان خود را ملزم نمایند که برای رسیدن زنان به حق رای تلاش نمایند. در خلال همین کنگره بود که کلارا زتکین و ولادیمیر ایلچ لنین (Vladimir Illich Lenin) با هم آشنا شده و تا پایان عمر دو دوست خوب برای یکدیگر باقی ماندند.

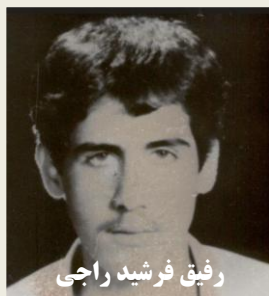
در سال ۱۹۱۰ کلارا زتکین به مقام رهبری سازمان زنان بین المللی سوسیالیستی انتخاب شد. در کنگره دوم بین المللی سوسیالیستی در کپنهاگ، زتکین پیشنهاد برگزیدن روزی در سال به عنوان روز جهانی زن را تقدیم کنگره کرد. پیشنهاد زتکین پایه اساسی برگزیده شدن روزی به عنوان روز جهانی زن شد که از سال ۱۹۲۱، روز ۸ مارس به عنوان روز جهانی زن اعلام شده است.

کلارا زتکین به همراه افرادی چون روزا لوکزامبورگ (Rosa Luxemburg) در جناح چپ حزب سوسیال دمکرات آلمان فعالیت می کرد. افراد این جناح در سال ۱۹۰۰ به مخالفت با فعالیت های بخش اصلاح طلب حزب به رهبری ادوارد برنشتاین (Eduard Bernstein) پرداختند. اختلاف این دو جناح با آغاز جنگ جهانی اول در سال ۱۹۱۴ و جهت گیری های گوناگون این دو جناح عمیق تر گردید. کلارا زتکین و همفکرانش هم مخالف قبول رسمیت بخشیدن به اوراق قرضه ای که دولت حاکم تصمیم گرفته بود برای گردآوری امکانات مالی برای آمادگی جنگی به جریان بیندازد بوده و هم مخالف درگیری آلمان در جنگ بودند؛ در حالی که جناح راست حزب از چاپ و پخش اوراق قرضه حمایت کرده و از شرکت آلمان در جنگ حمایت می کرد. از این رو بود که جناح چپ که دیگر نمی توانست تاب قبول سیاست های راست حزب را بیاورد "حزب غیر وابسته سوسیال دمکرات آلمان" (Unabhängige Sozialdemokratische Partei Deutschlands) را پایه ریزی نمود. این جدایی باعث آن شد که کلارا زتکین کار خود در نشریه "برابری" را از دست بدهد.

کلارا زتکین در خلال جنگ جهانی اول فعالیت بسیاری در مبارزه با نظامی گرایی و سرمایه داری جهانی (امپریالیسم)، نیروهایی که او معتقد بود دلیل اساسی



رفیق فرزین راجی



رفیق فرشید راجی

تسلیت

با کمال تأسف اخیراً از درگذشت پدر دو تن از رفقای شهیدمان، چریکهای فدایی خلق، رفقا فرشید و فرزین راجی مطلع شدیم که توسط رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی وحشیانه در دهه ۶۰ اعدام شدند. پیام فدایی درگذشت این پدر داغدیده را به خانواده وی تسلیت می گوید.



www.siahkal.com

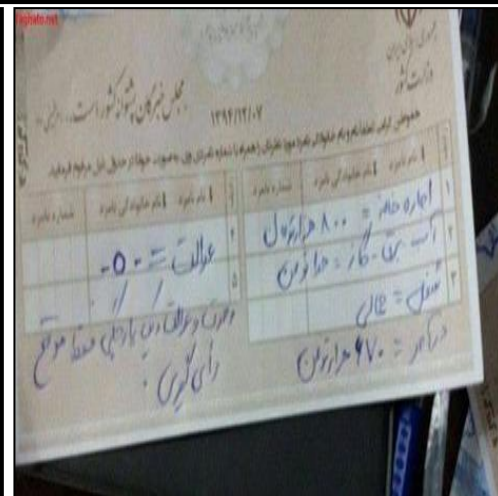


در آستانه سال نو

بهار کارگران و زحمتکشان

دلپذیر و

خجسته باد!



نمونه یکی از آراء ریخته شده ی "میلیونی" به صندوق های انتخاباتی رژیم در ۷ اسفند ۱۳۹۵

صدائی زیر پوست شهر



صدائی زیر پوست شهر!

صدائی زیر پوست شهر، فیلمی است مستند از شرایط جامعه ایران قبل از جنبش ۸۸ و عملکردهای توده های زحمت کش و ستم دیده در جریان این جنبش. این فیلم هم چنین ترندهای ریاکارانه و وحشی گری نیروهای سرکوب گر جمهوری اسلامی را نیز در مقابل چشم بینندگان قرار می دهد. با توجه به تبلیغات ریاکارانه جمهوری اسلامی در رابطه با انتخابات ۷ اسفند ماه ۹۴ دیدن این فیلم به بیننده جهت درک سیر واقعیت ها در ایران و مغرضانه بودن تبلیغات فریب کارانه سازش کاران کمک می کند. براین اساس چریک های فدایی خلق دیدن این فیلم را به هم وطنان گرامی توصیه می کنند.

www.siahkal.com

آدرس پست الکترونیک

E-mail : ipfg@hotmail.com

شماره تلفن

برای تماس با چریکهای فدایی خلق ایران

0044 7946494034

برای تماس با

چریکهای فدایی خلق ایران

با نشانی زیر مکاتبه کنید:

BM BOX 5051
LONDON WC1N 3XX
ENGLAND

"پیام فدایی" بر روی شبکه اینترنت

از صفحه چریکهای فدایی خلق ایران

در اینترنت دیدن کنید:

www.siahkal.com

از صفحه رفیق اشرف دهقانی

در اینترنت دیدن کنید:

www.ashrafdehghani.com

برقرار باد جمهوری دمکراتیک خلق به رهبری طبقه کارگر!